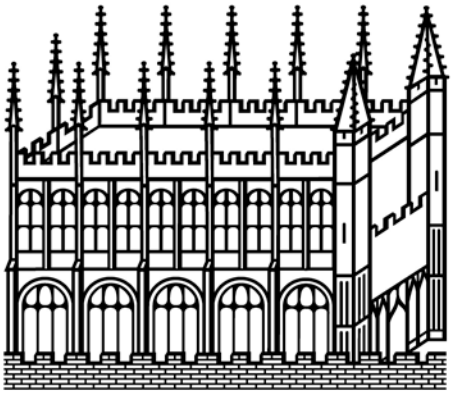

Bodleian Libraries

UNIVERSITY OF OXFORD

This book is part of the collection held by the Bodleian Libraries and scanned by Google, Inc. for the Google Books Library Project.

For more information see:

http://www.bodleian.ox.ac.uk/dbooks



This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial-ShareAlike 2.0 UK: England & Wales (CC BY-NC-SA 2.0) licence.

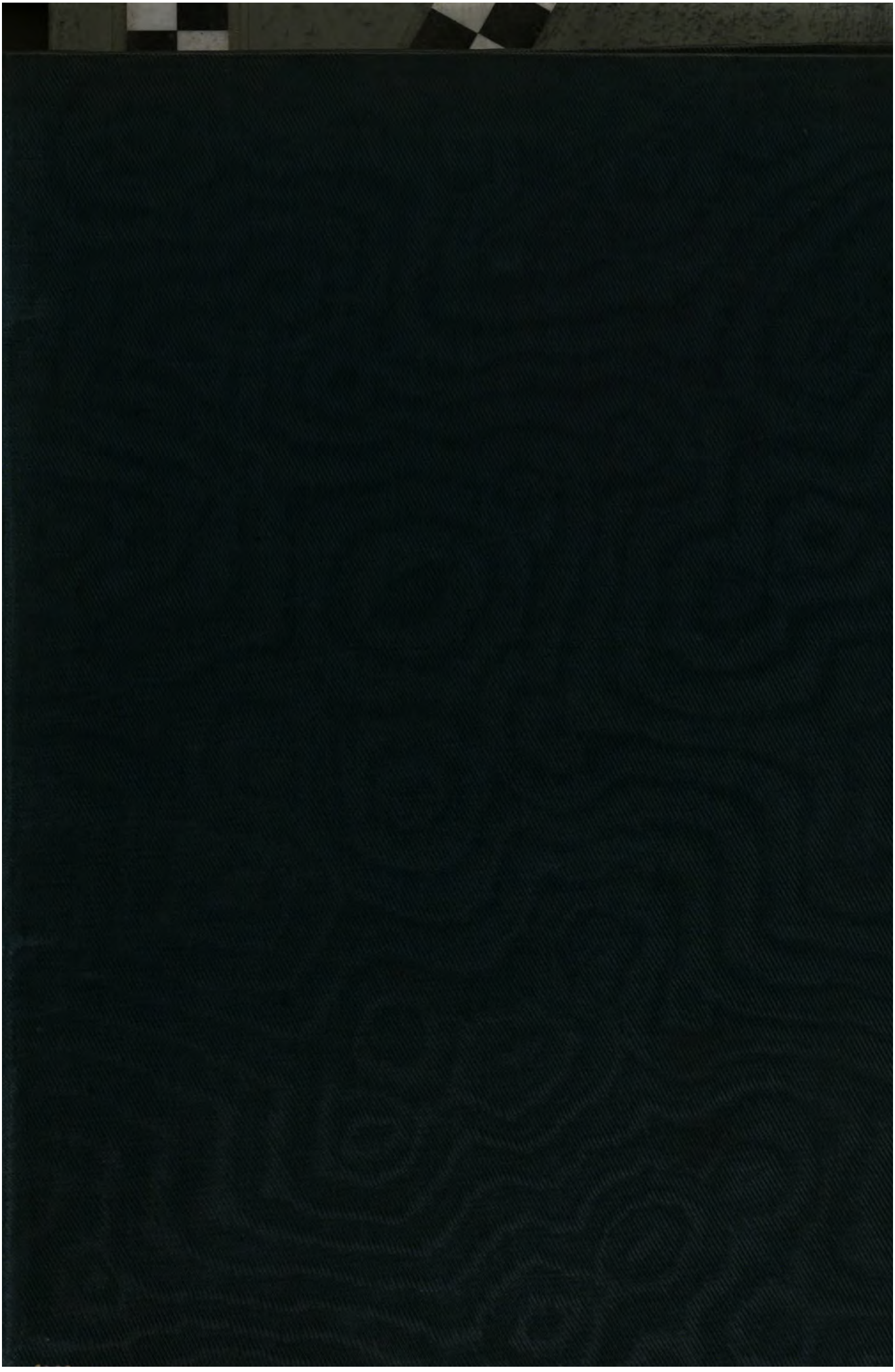





سنگریزه بر کله جانب راست و داغ سفید مقدار بر برگ پان بر پیشانی و مقدار
دو انگشت متصل سُم بر پای راست پیشین و داغ بر کفل جانب چپ **ایضاً**
اسپ سمند راس کلان گربه چشم پنج سال تیز گام گردن دراز سفید پیشانی زخم
شمشیر بر گردن جانب راست و سینه کشیده و داغ عین بر کفل جانب چپ
چهرهٔ کمان کمان لاهوری سبز رنگ دو تانگ بند سرخ شنگرفی لاهوری
چله ریشم سرخ و سفید بالا پیچ هلال دور گوشهٔ خم دار قبضه گرد خوش آینده یکسان
ایضاً کمان فرید آبادی سپید رنگ چار گوشه چار خم قبضهٔ باریک موجه
پوش چله ریشم سبز رنگ بالا پیچ ریشم سفید میدان سرخ زنجیره دار دو کش
یکسان **چهرهٔ بندوق** بندوق لاهوری دراز تنگ فلوس تیر کنده چوب چولائی
میده دندان فیل دیدبان آهنی و مسه مسین بند تار سیمین غلاف سرخ بانات تفنگ

خاتمة الطبع

INDIAN INSTITUTE OXFORD

الحمد لله و المنة که درین ایام میمنت انجام کتاب لاجواب مسمّی به انشای دلکشا
در مطبع فیض منبع مشهور نزدیک و دور صاحب همت وفور جناب والا خطاب
منشی نولکشور صاحب دام اقباله و عم نواله بماه اکتوبر سنه ۱۸۸۲ع
مطابق شهر محرم الحرام سنه ۱۲۹۹ هجری علیه طبع
پوشیده خریداران را به خریدارش
والهان خویش گردانند
فقط

فصل ربیع در سرکار آمده داخل سازد و مبلغ چهار آنه یومیه سوای خوراک حواله
نور خان پیادهٔ برادری رحم خان جمعدار نماید تحریر بتاریخ غرهٔ ذی الحجه سنه ۱۲ ھ
ایضاً دستک باسم هریرام مقدم موضع بهوانگله طلب زر فوطه بابت باقی
فصل خریف یکصد و پنجاه روپیه و دوازده آنه داخل فوطه خانهٔ سرکار سازد تحریر
بتاریخ پنجم شهر صفر المظفر سنه ۱۲ هجری **دستک راهداری** راهداران و گذربانان
طرق و شوارع بدانند یک بهنگی شکرتری و یک بهنگی برنج بشکارپور بحضور حضرت
میانصاحب میرود لازم که بعلت محصول راهداری و زمینداری مزاحمت نرسانند
و از حدود خود ها بسلامت بگذرانند درینباب قدغن بلیغ دانسته حسب المسطور بعمل
آرند تحریر بتاریخ پانزدهم شهر جمادی الآخر سنه ۱۲ هجری **ایضاً** راهداران و گذربانان
طرق و شوارع از بریلی تا برامپور بدانند یکمن بست آثار سپیاری و چهار من شکر
تری برای خرج شادی از بریلی برامپور میرود باید که بعلت محصول راهداری
مزاحم و متعرض نشوند درینباب تاکید دانند تحریر بتاریخ بست و دوم شهر محرم محترم
سنه ۱۲ هجری **چهرهٔ سپاهی** مرزا نور بیگ ولد مراد بیگ بن سردار بیگ
گندم رنگ فراخ پیشانی گشاده ابرو میش چشم بلند بینی ریش بروت آغاز
زخم سنگریزه بر پیشانی دو خال متفرق بالای گوشهٔ عارض جانب راست
خال سیاه بر بینی جانب چپ **ایضاً** رحمت خان ولد عنایت خان بن روشن خان
گندم رنگ فراخ پیشانی پیوسته ابرو میش چشم ریش بروت سیاه
زخم شمشیر بر کله جانب راست و داغ چیچک متفرقه بر پیشانی جانب چپ
چهرهٔ اسپ اسپ سرنگ دورکابه و چار سال سیاه چشم شاه گام داغ

اخوند عزت اللہ آنکہ مبلغ پنج روپیہ ہشت آنہ ماہانہ مقرر نمودہ شد نباید کہ
در تعلیم برخوردار عزت علی و محب علی ساعی بدل باشند و مواجب خود ماہ بماہ
میگرفتہ باشند تحریر بتاریخ بست و دوم شہر ذیقعدہ ۱۲ سنہ ہجری

سرخط مواجب اخوند مواجب باسم اخوند شیخ عظیم الدین آنکہ
مبلغ چہار روپیہ و ہشت آنہ کہ نصف آن مبلغ دو روپیہ و چہار آنہ میشود
سوائے خوراک و عیدے و آغارنے و جمعگے و زمستانے در ماہہ مقرر نمودہ شد
لازم کہ در سبق تعلیم برخورداران احمد خان و محمد خان و امجد خان پرداختہ باشند
و ماہ بماہ مواجب خود گرفتہ باشند تحریر بتاریخ غرۂ ذی الحجہ سنہ ۱۲ ہجری

سرخط مواجب سائیس مواجب باسم کلو سائیس آنکہ
مشار الیہ را برائے خدمت و تیمارے اسپ ماہہ مبلغ دو روپیہ سکہ حالے
سوائے خوراک نوکر داشتہ شد لازم کہ از کار و بار عہدۂ خود ہشیار باشد
و اگر چیزی از تحویل خود گم کند جواب گوید و اگر خود بی رخصت برخاستہ رود دو ماہہ
وضعات ضابطہ سرکار دہد تحریر بتاریخ سوم شہر ذی الحجہ سنہ ۱۲ ہجری

سرخط مواجب گاڑیبان مواجب باسم دوسی گاڑیبان آنکہ
نامبردہ را بضامنی نور اگاڑیبان بمواجب دو روپیہ در ماہہ بر چھکڑہ نوکر داشتہ شد
لازم کہ بکار و بار چھکڑہ و خدمت نرگاوان ہوشیار باشد و اگر چیزے از
عہدۂ خود گم کند جواب گوید و اگر بی رخصت برخاستہ رود دو ماہہ ضابطہ سرکار
دہد تحریر بتاریخ ہفتم جمادی الآخر سنہ ۱۲ ہجری

دستک طلب زر از مواضع
دستک باسم کملی مقدم موضع آس پور آنکہ مبلغ سہ صد روپیہ بابت باقی

گماشتهٔ مرزا محمد بیگ آنکه مشار الیه را مواضعات تعلقهٔ کهلپور بمقابلهٔ مبلغ شش هزار
و شش صد و پنجاه و سه روپیه جمع سال تمام بهمه جهت بالعدد خام مع صرف و
ابواب من ابتدای سال سنه ۱۱۹۶ فصلی لغایت آخر سنه الیه از سرکار مقرر
و مفوض نموده شد میباید که باحسن سلوک خود رعایا را راضی و شاکر داشته
در توفیر جنس کامل کوشد و مبلغ مرقومه فصل بفصل داخل فوطه خانه به تحویل
جو گلکشور تحویلدار مے نموده باشد و دامی بے سند سرکار بخرج نیارد و اگر
خواهد آورد مجرا و محسوب نخواهد شد بنابران این چند کلمه بطریق پٹهٔ تشخیص
نوشته داده شد که ثانی الحال سند باشد تحریر بتاریخ نوزدهم
شهر ذیقعده سنه ۱۲۰۸ هجری پٹهٔ تشخیص قولقرار پٹهٔ تشخیص باسم نوازی
مقدم موضع هردوا آنکه انچه در سال سنه ۱۲۰۱ فصلی بموضع مذکور چین و تردد
خواهد شد انشاء الله تعالی ثانی الحال بموجب همین پٹهٔ قولقرار
به عمل آورده خواهد شد بخاطر جمع در چین و تردد سعی نماید پورج مع خرج بنجر
سوای خرج نیشکر پنبه بارے سفه تحریر بتاریخ نوزدهم شهر ذی الحجه سنه ۱۲۰۸ھ
داخلهٔ عامل داخله باسم جعفر خان عامل پرگنهٔ شیرکوٹ وغیره آنکه
مبلغ سے هزار روپیه بابت قسط چیت معرفت خان مشار الیه در تحویل ام
فوطه دار داخل خانهٔ سرکار گردیده تحریر بتاریخ پنجم شهر رجب سنه ۱۲۰۶ هجری
داخلهٔ موضع داخله مبلغ بست و پنج روپیه از تحصیل موضع بهاری پور
معرفت مٹھو کوتوال داخل سیاههٔ سرکار گردید تحریر فی التاریخ
چهارم شعبان سنه ۱۲۰۹ هجری سرخط مواجب اخوند مواجب باسم

وبعد من هیچکس را از وارثان ورثهٔ من بروے حقے و دعوے نیست و ندارد لہذا
این چند کلمه برائے سند نوشته دادم تحریر بتاریخ دہم محرم محترم ۱۲۸۳ھ

عاقنامه پسر ناخلف منکه رحمت ولد بڈھا سفید باف ساکن
بریلی ام چون از رہوا پسر کلان خود ناراض و ناخوش ام و حذا از وی
راضے مباد مشار الیه را از فرزندے خود عاق کردم واز حقوق وورثهٔ
خود بیرون ساختم بعد من ورثه باو نمیرسد اگر دعوے ورثه نماید باطل و
دروغ است بنابران این چند کلمه بطریق عاق نامه نوشته داده شد
که سند باشد تحریر بتاریخ بست و پنجم شهر صفر المظفر ۱۲۸۳ ہجری

قبولیت تعلقه منکه شیخ امام بخش مستاجر گماشته میر احمد بیگ ام
مواضعات تعلقه کهلپور مقابله شش هزار و شش صد و پنجاه و سه
روپیه جمع سالتمام بهمه جهت بالعدد خام من ابتدای سال ۱۲۸۳ فصلی
لغایت آخر سنه الیه برضا و رغبت خود قبول کردم اقرار آنکه رعایا را
از حسن سلوک خود راضے و شاکر داشته در افزونے مال سرکار
و آبادے سعے موفوره بکار برم و مبلغ مذکور فصل بفصل داخل بسرکار
مے نموده باشم اگر خدانخواسته آفت ارضے یا سماوے رو دہد
موافق بر بست پرگنات قرب جوار بعد تحقیقات امین حضور مجرے
بگیرم واگر احیانا پاے عزل مابین فصل یا سال بمیان آید سه بندے
جیب الخرج مجرے نمایم تحریر بتاریخ پنجم ذیقعدة الحرام ۱۲۸۳ ہجرے

پٹه تشخیص از سرکار قولقرار پٹه تشخیص باسم شیخ امام بخش مستاجر

عاریت نامۂ زمین

منکہ نور خان ولد شایستہ خان قوم افغان اودے ام چون دو بیگھہ سنجتہ اراضی سکنے در بریلی محلۂ نعلبندان از محمد یار خان زمیندار و مالک زمین بطریق عاریت برای سکونت گرفتم تا کہ در زمین مذکور سکونت دارم دعوی ملکیت زمین نہ نمایم و ہر گاہ کہ زمیندار مذکور زمین طلب دارد بگذارم و بجاے دیگر سکونت دارم مگر قیمت عمارہ انچہ از روے واجبی چہار مرد آدمے مقرر نمایند بگیرم بنا بران این چند کلمہ بطریق عاریت نامہ نوشتہ دادم کہ سند باشد تحریر بتاریخ بست و چہارم محرم محترم شنبہ ۱۲ ہجری

عاریت نامۂ حویلی

منکہ رحم خان ولد کرم خان ساکن بریلی شہر نوام چون حویلی خام دو کوٹھہ مستقف بہ سقف چوب ابنہ دو حصہ در بندان قادر داد خان کہ مالک حویلی ست برای سکونت خود بطریق عاریت گرفتم ہر گاہ کہ روزگار حسب دلخواہ میسر آید حویلی خود تیار نمایم و حویلی مذکور بہ مالکش بگذارم ہیچ حذر و حیلہ بمیان نیارم بنا بران این چند کلمہ بطریق عاریت نامہ نوشتہ دادم کہ ثانے الحال سند باشد تحریر بتاریخ چہار دہم شہر رمضان المبارک ۱۲ ہجری

آزاد نامۂ غلام در محکمۂ قضا

در آمدہ اقرار صحیح شرعے نمود مخبر باسم و نسب خود شیخ احسان ولد ہدایت اللہ برین وجہ کہ شریک نام غلام سبز فام طویل القامت صحیح الاعضا ریش بروت آغاز کہ از ورثۂ پدر خاص در ملکیت من ست غلام مذکور را برائے خدا بطوع و رغبت خود از ملکیت آزاد نمودم و خط لا دعوے نوشتہ دادم ہر جا کہ خواہد بطور خود بے قید ملکیت آزاد باشد

ثانی الحال سند باشد تحریر نوزدهم شوال المکرم سنه ۱۲ هجری **قبض هنڈوے**
منکه شیخ کریم الله ولد شیخ کرامت الله ام چون مبلغ یکصد و شصت روپیه بابت
هنڈوے فرستاده نثار الله از دکان ساهوبخشی رام وصول یافته و رحمت و
تصرف خود آوردم بنابرآن این چند کلمه بصورت قبض نوشته داده شد که
سند باشد **قبض یومیه داران** منکه میر احمد پیرزاده یومیه دار چکله
بریلی ام انچه مبلغ دو صد روپیه راتنخواه بابت یومیه سال سنه ۱۲ فصلے از
سرکار برا شرف خان تعلقه دار امیٹھی وغیره مواضع متعلقهٔ حویلی بریلی شده بود
دام دام تمام و کمال از مشارالیه وصول یافتم لهذا این چند کلمه بطریق
قبض الوصول نوشته داده شد که ثانی الحال سند باشد تحریر فی التاریخ سوم
شهر رجب المرجب سنه ۱۲ هجری **مچلکه وکیل** منکه درگا پرشاد وکیل ملازم
سرکار خان صاحب خان محمد خان ام چون بعهدهٔ وکالت در سرکار خانصاحب
موصوف نوکر شده ام اقرار آنکه اگر ثانی الحال در تحویل چٹھه یا دیگر امورات
تفاوت رود هداز عهدهٔ آن جواب گویم بنابران این چند کلمه بطریق مچلکه
نوشته داده شد که بکار آید تحریر بتاریخ چهارم شهر رمضان المبارک سنه ۱۳ هجری
مچلکهٔ حکم منکه امیر الله ولد فقیر الله ام چون معامله اینجانب از شیخ رحمت الله
در مقدمهٔ قرض در پیش ست انچه شیخ داؤد و میر احمد که حکم معامله مایان اند
تصفیه کرده دهند و انفصال نمایند اینجانب را قبول ست از انفصال
مشارالیهما یکسر موتجاوز نه نمایم بنابران این چند کلمه بطریق مچلکه و اقرارنامه
نوشته داده شد که سند باشد تحریر بتاریخ نهم محرم محترم سنه ۱۲ هجری

عبارت نامه

ملازم سرکار محمد خان ام چون مبلغ مطلب خود از سرکار بغایت آخر ذی الحجه وصول
آورده بتصرف خود آوردم دامی و درمی باقی نیست و نمانده و اگر بعد ازین دعوی
نمایم در شرع شریف باطل و دروغ گوی باشم بنابران این چند کلمه بطریق فارغخطی
نوشته دادم که ثانی الحال سند باشد تحریر بتاریخ بست و نهم شهر ذی الحجه سنه ۱۲ هـ

فارغخطی بابت قرض منکه نعمت خان ولد بیرم خان قوم افغان غوری ام
چون مبلغ شصت روپیه ایجانب برحم خان واجب الاداء بودند آن مبلغ مذکور
وام وام از مشار الیه وصول یافته بتصرف خود آوردم چنانچه دامی و درمی بذمه
مومی الیه باقی نیست و نمانده اگر ثانی الحال دعوی نمایم عند الشرع باطل ست
بنابران این چند کلمه بطریق فارغخطی نوشته دادم که عند الحاجت بکار آید تحریر
بتاریخ ششم شهر رجب المرجب سنه ۱۲ هجری **قبض الوصول** مبلغ از
سرکار منکه رحمت الله خان ولد همت خان جمعدار قوم افغان ملازم سرکار
نواب فیض الله خان بهادر ام چون مبلغ یکهزار روپیه بموجب پروانه حضور در وجه طلب
از تحویل موجی لال فوطه دار وصول یافته تقسیم یاران برادری نموده شد لهذا
اینچند کلمه بطریق قبض الوصول نوشته داده شد که ثانی الحال سند باشد تحریر بتاریخ
چهارم جمادی الاول سنه ۱۲ هجری **قبض حاضری وصول** منکه شیخ محمد
شریف وغیره پیاده ها ملازم سرکار ایم مبلغ یکصد و بست و پنج روپیه در وجه طلب
خود ها باقی برآورد من ابتدای شعبان سنه ۱۲ هجری لغایت آخر شوال سنه الیه از
تحصیل پته حویلی چکله بریلی از تحویل رام رتن فوطه دار وصول یافته در تحت تصرف
خود آوردیم بنابران این چند کلمه بطریق قبض الوصول نوشته داده شد که

کرم علی مبلغ هشتاد روپیه بضامنی اینجانب از کریم الله خان قرض کشیده بتصرف خود
آوردند ضمان بر اینجانب ست انشاء الله تعالی مشار الیه بوعدهٔ سه ماه مبلغ مذکور ادا
خواهند کرد و اگر بر تقدیر در ادای مبلغ مذکور تخلف ورزند و اذا نسازند ذمهٔ اینجانب ست
از عهدهٔ آن جواب گویم بنابران این چند کلمه بطریق مالضامنی نوشته داده شد که سند
باشد تحریر بتاریخ هفتم رجب المرجب سنه ۱۲ هجری **تمسک حاضر ضامنی**
منکه شیخ محمد ولد شیخ احمد ساکن بریلی ام چون نعمت الله ولد رحمت الله مبلغ پنجاه
روپیه روشن شاه بذمهٔ خود واجب الادا دارد و وعدهٔ یک ماه نموده که دام دام بموجب
وعده بمشار الیه ادا سازد اینجانب ضامنی نموده که مومی الیه را بر حسب وعده حاضر
سازم و اگر حاضر نسازم از عهدهٔ آن جواب گویم بنابران این چند کلمه بطریق حاضر ضامنی
نوشته داده شد که ثانی الحال سند باشد تحریر بتاریخ چهاردهم شهر شعبان المعظم سنه ۱۲ ع
تمسک ضامنی از طرف وکیل منکه هردیال وکیل سرکار احمد خان ام
چون چهار نفر پیاده معرفت خود نوکر نگاهداشته دادم اقرار آنکه اگر احیاناً احدی از انها
بی رخصت سرکار رود و بسرکار دیگر نوکری نماید ذمهٔ بنده است از عهدهٔ آن جواب
گویم بنابران این چند کلمه بطریق ضامنی نوشته داده شد که ثانی الحال سند باشد
فارغخطی سرکار باسم رام سنگه مزارع فارغخطی باسم رام سنگه راجپوت
مزارع آنکه محصول کاشت ذمهٔ مشار الیه بابت سال سنه ۱۲ فصلی معرفت
مشار الیه دام دام هیباق نموده شد دامی و درمی باقی نیست و نمانده لهذا این
چند کلمه بطریق فارغخطی نوشته داده شد که سند باشد تحریر بتاریخ پنجم شهر شوال المکرم
سنه ۱۲ هجری **فارغخطی نوکر بابت طلب سرکار** منکه روشن سائیس

بطریق قرض گرفته ام اقراری نمایم که مبلغ قیمتش در شش ماه به شش قسط بست روپیه
ماهانه بمشارالیه رسانم و ادا سازم و هیچ عذر بمیان نیارم بنابران این چند کلمه
بطریق تمسک نوشته دادم که ثانی الحال سند باشد تحریر بتاریخ چهارم شهر شعبان المعظم
سنه ۱۲ هجری **تمسک امتیازی** یادداشت آنکه چون مبلغ یکصد و شصت
روپیه از شیخ خیر الله بطریق دستگردان گرفته بصرف خود آورده شد انشاء الله
تعالی مبلغ مذکور بموعدهٔ یک ماه بمشارالیه رسانیده خواهد شد بنابران این چند
کلمه بطریق اقرارنامه و تمسک نوشته داده شد که سند باشد تحریر بتاریخ ششم
جمادی الاخری سنه ۱۲ هجری **تمسک رعایا بسرکار** منکه رام سنگه راجپوت
ساکن موضع مراین پورام چون مبلغ پنجاه روپیه بابت کاشت موضع مذکور
مال سرکار موجب حساب واجبی بر ذمهٔ من می برآید اقراری نمایم و نوشته میدهم
که در عرصهٔ دو ماه ادا سازم و عذر و حیله بمیان نیارم و اگر در ادای مبلغ مذکور
از وعده مهلت رود پنجاه و پنج روپیه بدهم بنابران این چند کلمه بطریق تمسک
نوشته دادم که سند باشد تحریر بتاریخ سوم شهر رمضان المبارک سنه ۱۲ هجری
تمسک ضامنی سرکار از نوکر منکه شیخ فیض الله ملازم سرکار رام
چون حافظ ضامنی باسم پیاده های ذیل که در برادری اعظم خان سالار نوکر شده اند
برضا و رغبت خود حافظ ضامن شده حافظ ضامنی نوشته داده شد اقرار آنکه اگر
احدی از ایشان بدون رخصت و موجودات جائی رود حاضر کرده دهم و اگر حاضر
کردن نتوانم از عهدهٔ آن جواب گویم **تمسک نفر مالضامنی**
منکه یار علی ولد رحم علی از قوم سادات ساکن بریلی ام چون روشن علی ولد

انشاء دلکشا

عرضه طولی اما تحریر بتاریخ چهاردهم شهر ذیقعده سنه ۱۲ هجری
مقدسه مطابق سنه ۱۲ جلوس والا پروانه اسمی داروغه عدالت عزیز القدر
ابراهیم خان سلمه بوضوح پیوست که فضائل مآب فضیلت اکتساب مولوی نورالحق بهیچ
صورت وجه معیشت ندارند لهذا نظر باستحقاق فضائل مآب مذکور مبلغ یک و نیم روپیه یومیه
از ابتدای غره رجب المرجب سنه ۱۲ هجری برچوتره عدالت چکله بریلی بنام فضیلت اکتساب
مسطور مقرر نموده شد میباید که از تاریخ مذکور هر روز بلا توقف بمشار الیه رسانیده باشند
که وجه معیشت و مصارف طلبه نموده بدرس مشغول باشند در مینیاب تاکید مزید دانسته
حسب المسطور العمل آرند تحریر بتاریخ غره رجب المرجب سنه ۱۲ هجری تمسک مبلغ بنام
نوری ولد کالی منکه نوری ولد کالی سفید باف ساکن موضع رجهولا ام چون
مبلغ بست روپیه از کلو سفید باف بذمه خود واجب الادا دارم اقرار آنکه مبلغ مذکور
عند الطلب ادا اسازم و هیچ عذر و حیله بمیان نیارم بنابران این چند کلمه بطریق تمسک
و اقرارنامه نوشته دادم که تا فی الحال سند باشد تحریر بتاریخ بست و دوم شهر شوال سنه ۱۲ هـ
تمسک بنام دوست محمد منکه دوست محمد ولد نور محمد ساکن قصبه جهان آباد ام
چون مبلغ پنجاه روپیه از رحمت الله آهنگر بطریق قرض کشیده بتصرف خود آوردم اقرار آنکه
مبلغ مذکور بوعده چهار ماه بمشار الیه رسانم و ادا اسازم و هیچ عذر و حیله بمیان نیارم
بنابران این چند کلمه بطریق تمسک نوشته دادم که عند الحاجت حجت باشد تحریر
بتاریخ یازدهم شهر ذیقعده سنه ۱۲ هجری تمسک بنام عبد الحکیم خان منکه
عبد الحکیم خان ولد عبد الرحیم خان قوم افغان ترین ساکن شاهجهان پور ام چون
یک سی چهار سال القصه مبلغ یکصد و بست روپیه از نعمتخان او زک زمی

پروانهٔ جاگیر مدد معاش مشیخت پناه شیخ محمد نصیر سلمه الله تعالی یکصد بیگهه اراضی
پخته از سواد موضع بهوانکله تعلقهٔ نظام پور عملهٔ حویلی پرگنهٔ بریلی سرکار بدایون مضاف
صوبهٔ دار الخلافه شاهجهان آباد در وجه مدد معاش سیادت و نجابت پناه میر باقر علی
من ابتدای فصل خریف سنه ۱۲ فصلی مقرر و معاف نموده شد میباید که گماشته های
چودهریان و قانونگویان مع دلسکهه رای امین کوری شاه محمد میر دهه در انجا رفته اراضی
مذکوره را از سواد موضع مذکور خارج جمع لائق زراعت پیموده و چک بسته دهند و تصرف
مشار الیه واگذارند که سال بسال حاصلات آنرا صرف مایحتاج خود کرده بدعای دوام
دولت ابد طراز مواظبت نموده بخاطر جمع در یاد الهی مشغول بوده باشند درین باب تاکید
دانسته حسب المسطور بعمل آرند و سبیل مومی الیه آنکه رعایا را از حسن سلوک شاکر و راضی داشته
تردد و آبادی میکرده باشند تحریر بتاریخ هشتم شهر ذی قعده سنه ۱۲۸ هـ چکنامهٔ
اراضی مدد معاش باسم میر باقر علی انچه که اراضی موازی یکصد بیگهه پخته
جریبی خارج جمع سوای مال سرکار از سواد موضع بهوانکله متعلقهٔ نظام پور پٹه حویلی پرگنهٔ
بریلی سرکار بدایون مضاف صوبهٔ دار الخلافه شاهجهان آباد بموجب پروانهٔ حضور
بندگانعالی باستصواب چودهریان و قانونگویان و بتراضی زمینداران و بوقوف
میر فیض الله منصف و بالکشن خاص نویس و گنگا بشن گماشتهٔ دار القضا و هرلال
گماشتهٔ چودهری و قانونگوی و پٹواری و روشن جریب کشان و اکبر نشانی بردار مزروعه
بعرض و طول و محدود بدین حدود اربعه مفصله فی الذیل پیمانیده و چک بست کرانده تصرف
مومی الیه واگذاشت کرانده داده شد که حاصلات آنرا صرف مایحتاج خود نموده داعی خیر باشند

ملحق بملک نعمت الله	ملصق بخالصهٔ شریفه	ملزق بباغ موضع مذکور	متصل بتالاب جهیل

اجارت دہد کہ عند اللہ ماجور و عند الناس مشکور خواہد شد تحریر بتاریخ پانزدہم شہر ربیع الآخر سنہ ۱۲
ہجری مقدسہ **پروانہ مدد معاش حال و استقبال متصدیان معاملات**
حال و استقبال موضع مہوا نکلہ متعلقہ نظام پور عملہ پرگنہ حویلی پٹہ بریلی سرکار بدایون
مضاف صوبہ دار الخلافت شاہجہان آباد بدانند بوضوح پیوست کہ سیادت پناہ
و نجابت دستگاہ میر باقر علی ہیچگونہ وجہ معیشت ندارد لہذا نظر بر استحقاق مشار الیہ
نموده یکصد بیگہ پختہ اراضی مدد معاش بنام موی الیہ مقرر و معاف کردہ شد باید کہ
زمین بنجر افتادہ قابل زراعت خارج جمع سوای مال سرکار از سواد موضع مذکور از جائے
نیک پیموده چک بستہ بتصرف سیادت پناہ مذکور واگذارند کہ حاصلات آنرا فصل
بفصل سال بسال صرف ما یحتاج خود نموده بیاد الٰہی مشغول باشند و از سائر خرج
و کل تکالیف دیوانی مزاحمت نرسانند و سال بسال سند مجدده نه طلبند در نیاب
تاکید دانسته حسب المسطور العمل آرند تحریر بتاریخ بست و پنجم شہر ربیع الاول سنہ ۱۲ ہجری
پروانہ جاگیر مدد معاش سہی عزیز القدر رای گردھر داس کروری بدانند بوضوح
پیوست کہ موازی پانصد بیگہ پختہ اراضی مدد معاش خارج جمع سوای مال سرکار
در موضع فاضلپور عملہ پرگنہ حویلی بریلی سرکار بدایون مضاف صوبہ دار الخلافہ شاہجہان آباد
از قدیم الایام بموجب فرامین و پروانجات بنام سیادت مآب و فضیلت اکتساب
میر عنایت علی مقرر و معاف و واگذاشت ست میباید کہ نظر بر استحقاق موی الیہ
نموده موافق معمول گذشتہ و پیوستہ معاف نمایند و بہیچ وجہ مزاحمت نرسانند و سند
مجدده نطلبند و حاصلات آنرا بتصرف میر موصوف واگذارند کہ صرف معیشت خود نموده
داعی خیر باشند تحریر بتاریخ دوازدہم شہر رمضان المبارک سنہ ۱۲ ہجری

وقبض وضامنی وسرخط مواجب ومحضر وپروانه وغیره محضر

چون ادای شهادت موجب سعادت ابدیست وکتمان آن باعث شقاوت
ازلی کما قال الله تعالی وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ شهادت
می طلبد واستشهاد بحق میخواهد ضعیف العباد سید علی ولد میر علی بن روشن علی
از قوم سادات ساکن چکله بریلی سرکار بدایون مضاف صوبه دار الخلافت
شاهجهان آباد از سادات عظام ومشائخ کرام وقضات دار السلام ومفتیان
ذوی الاحترام ومتولیان مسند اسلام وچودهریان وقانونگویان راسخ الکلام
ومتصدیان مدار المهام وروسای شهر وجمهور انام از خاص وعام برینمعنی که موضع
متهرا پور ویکصد بیگهه پخته اراضی املاک در سواد موضع بینی پور متعلقه حویلی بریلی
از آبا واجداد این سائل بصورت جاگیر آل طمغا ومدد معاش موجب فرامین
وپروانجات ناظمان ملک کتیهر ودیگر اسناد حکام خارج جمع سوای مال سرکار مقرر
ومعافست چنانچه تا این زمان بران موضع وملک مذکور قابض ومتصرف ایم
به قضای الهی بتاریخ چهاردهم محرم محترم وقت نیم شب در حالت خواب که هنگام
غفلت وبیهوشی ست آتش بخانه این سائل درزد تا از خواب بیدار شویم و
برخیزیم آتش بالا گرفت ما وهمه متعلقان جانهای خود را بسلامت بردن غنیمت
شمرده بیرون شدیم تمامی اسباب خانه جزوی وکلی طعمه آتش بیدرنگ گردید
کواغذ اسناد که بخانه در صندوقچه بودند همه باثاث البیت در سوخته وخاکستر گردید
هرکس که بر اثبات این حال وصدق این مقال آگاهی واطلاعی داشته باشد
حسبة الله برین قرطاس گواهی ومهر خود ثبت نماید واگر نوشتن نداند بدیگری

سرکار دادنی خواهد شد زیاده تاکید اکید دانند و حسب المسطور به عمل آرند بحفاظت

نشان دولت خان ڈیوڑهی بان حفاظت نشان دولتخان

ڈیوڑهی بان محفوظ باد از ڈیوڑهی چنان هوشیار باشند که احدی از مستورات

و عورات بیرون پا درون خانه نگذارند و پرستاران سوای اصیل و دایه بر دروازه

نیایند و اگر یکی از پرستاران بدر خواهد رفت ذمهٔ ایشان ست از ان دولتخواه

فهمیده خواهد شد این معنی ذمهٔ خود شناخته دقیقه از دقائق هوشیاری

فروگذاشت نشود و مبلغ هفت روپیه در مواجب ماهانهٔ ایشان فرستاده شد

از کلو آدم بگیرند و از حالات سرگذشت خانه من و عن نوشته باشند درین باب

تاکید مزید دانند **بناظر نوشته شد** نظارت پناه مقبول ناظر معلوم نمایند

چون ایشان را بر ڈیوڑهی معین داشته لازم که کاروبار ڈیوڑهی بحفاظت و

هوشیاری نمایند و از دروازه یکساعت جدا نشوند و از تیمار اسپ و شتر از دانه و

کاه و خرخره غافل نباشند محض بر اعتماد سائیس و ساربان نگذارند در صورت

عدم احتیاط و تیماری اسپ و شتر ذمهٔ ایشان ست از ایشان فهمیده خواهد شد

درین باب تاکید دانسته حسب المرقوم بعمل آرند **بدایهٔ برخوردار منور خان**

دایهٔ برخوردار منور خان معلوم نمایند در خاطرداری و دلجوئی برخوردار مذکور باشد

و بی آرامی نور چشم جائز ندارد و یکساعت از و جدا نشود که خاطر طفلان نازک

میباشد در صورت خاطر شکنی نور چشم قدر خود خواهد شناخت و در ماههٔ خود

از خانسامان ماه بماه گرفته باشد درین باب قدغن دانسته حسب المسطور عمل نماید

قسم چهارم مشعر بر تمسکات شرعی صورتحال و چکنامه و فارغخطی

سرسبز و غله بسیار و موضع آباد و بیش قرار است چنان نشود که به طمع رغبت نموده
مال سرکار ضائع نمایند در صورت تغلب و فروگذاشت کشت و زراعت باز
پیمایش خواهد شد و خجالت و پشیمانی عائد حال طامع خواهد گردید خبر شرط است
گرد غفلت و ذهولت نگردند درین باب تاکید دانسته حسب المسطور بعمل آرند
زیاده چه برنگارد بنوکر شاگرد پیشه نوشته شد اخلاص آثار بهوانی
زناردار محفوظ باد مبلغ دو صد روپیه مصحوب گوبند کهار نزد آن اخلاص آثار
فرستاده شد لازم که پارچه سفید جهونه و ڈوریه و چارخانه وغیره باریک پوشاکی
قسم اول خریده همراه آرند جهت خرج خانه ضرورست و چٹھی دستک راهداری
بمهر چبوترهٔ سائر هم میرسد در راه مزاحمت نخواهد شد درین باب تاکید دانسته
حسب المسطور بعمل آرند به شاگرد پیشه نوشته شد عزت آثاری لاله بهاری
محفوظ باشند مبلغ سه صد روپیه را برای خرج سرکار غله در کار لازم که از موضع
غله بگیرند درینجا داخله نموده خواهد شد و شحنه ها بر خرمن هر یک از اسامی
نشانند و یک دانه بدون چٹھی بمهر اینجانب برداشته نه برند چون غله تیار
شود وزن کرده یکجا نگاهدارند و اندازهٔ وزن برنگارند که چه قدر غله تیار گردید
درین باب تاکید دانسته حسب المرقوم بعمل آرند بشاگرد پیشه نوشته شد
روشن خدمتگار معلوم نمایند ایشان رخصت بست روز بضرورت شادی
گرفته روانهٔ خانهٔ خود شدند چون عرصهٔ دو ماه گذشت شاید که قصد نوکری
نیست آرام خانه خوش آمد و الا چه پیش آمد که این عرصه طول کشید جلد تر
خود را رسانند و یا استعفای نوکری دهند درینصورت دو ماهه صنعات ضابطه

وجهت دریافت احوال و تسلی رعایا مردم بموضع فرستاده باشند ازین معنی غافل
نبوده نویسان احوال باشند زیاده چه بنوکر نگارش رفت اعتضاد
دوستان و معاذ مخلصان محفوظ باشند چهار من پخته غله برنج هنس راج
استعمالی و یک من پخته روغن زرد در کار ست لهذا چهکڑا و آدم مع مبلغ
بست و پنج روپیه میرسد لازم که برنج و روغن زرد از پیلی بهیت خریده بار کرانده
روانه این صوب سازند و چهار عدد چارپائی و چهار جفت نعلین چوبی نیز
خریده باید فرستاد و پیوسته نویسان حالات باشند بنوکر نوشته شد
اعتضاد دوستان غفور خان بعافیت باشند چون ایام چین و تردد ست لازم
که برعایا تقیدات تردد رود و اسامی نادار و بی مقدور را به تخم و تقاوی خبرگیران
باشند که در افزونی زراعت و جنس کامل بجان کوشند و کار بهوشیاری نموده
هر یک را رضامند دارند که رعایا مثل فرزندان ست مگر سرکش و متمرد را بشرط
سرکشی سرزنش نمایند و گوشمال دهند که از تمرد باز آید چنان نشود که تردد بی تردد
گردد زیاده تاکید دانند بنوکر خدمتگار شاگرد پیشه معتمد الخدمت نور محمد
معلوم نمایند ایشان را برای افزونی زراعت و تقید چین و تردد فرستاده شد
چون ایشان بسیر و لاابالی میگذرانند این معنی در حق ایشان سم ست
فائده نخواهد بخشید لازم که در کار و بار مرجوعه خود هوشیار باشند و اگر نتوانند بجای
شما کس دیگر فرستاده شود درین باب قدغن دانسته حسب المسطور بعمل آرند
بنوکر شاگرد پیشه قلمی شد معتمد الخدمت رسول خان معلوم نمایند که
مساحت موضع رسولپور بهوشیاری و دانائی باید ساخت که زراعت

بسبب خشکی و بی آبی خشک میشود و برباد میرود لازم که کهته غله کودرم کشاده
به مزدوران داده به نیشکر آب دهند بزمینی که از دریا آب رسد نهر کندانیده از دریا
رسانند و بجائیکه آب دریا لیاقت رسائی ندارد چاه ها کندانیده آب باید داد
چنان نشود که بسبب بی آبی نیشکر برباد رود به **نوکر نوشته شد** ستوده
صفات محمد حیات محفوظ باشند چون کاروبار شادی در پیش ست خود را درینجا
رسانند و دو آثار پخته سپیاری و بست آثار شکر سفید همراه آرند و قبل از
رسیدن خود نرخ بادام و خرما و دیگر میوه جات تحقیق کرده خبر باینجانب رسانند
که موجب آن مبلغ قیمتش فرستاده هرچه در کار باشد طلب داشته شود زیاده
نگارش نرفت **بنوکر شاگرد پیشه نوشته شد** زبدة الاقران عبدالرحمن
محفوظ باشند کاغذ و اصلباقی خریف موضع هرهرپور و جمعبندی فصل ربیع
جلد درست کرده ارسال دارند و دو گاومیش اگر زاده باشند و شیر دهند
نزد اینجانب باید رسانید و درینولا پروانه ملک اراضی پنجاه بیگهه پخته از حضور
بنام شیخ نثار الله ورود یافته لهذا مشار الیه میرسند لازم که اراضی بنجر
افتاده از جای نیک پیموده و چک بسته دهند و عذر بمیان نیارند زیاده چه نویسد
بنوکر خانسامان نگارش رفت خانه پرداز کاشانه آرا لعل محمد
خانسامان محفوظ باشند هنڈوی مبلغ دو صد روپیه بر دکان بهگوانداس
ساهوکار میرسد لازم که چهٹه روز حصول مبلغ هنڈوی بصلاح لاله هردیال
متصدی بنوکران بدهند و در خدمت و جاندهی بامورات مرجوعه دریغ
ندارند و احوال فصل خریف موضع متعلقه خود برنگارند که بچه صورت ست

فرستاده شد خواهد رسید اغلب که بمطالعه آن مسرور بوده بتلاوت شبانه روز
باشند و ختم و منزل و ناغه بنا باشد که موجب سعادت و مهبود اهل اسلام همین است
و پیوسته نویسان حالات باشند زیاده نگارش نرفت به برخورداری
نور چشمی قلمی شد برخورداری نور چشمی بعافیت باشند بعد دعای درازی و
دیده بوسی مطالعه نمایند شنیده شد که بتوفیق ایزدی ختم قرآن شریف نمودند
و به مشق و محنت بسیار خط نسخ قرآنی مهمر ساینده اند خاطر مسرت اندوخت
یقین که درین امر سعی دریغ ندارند و اینجانب عنقریب رسیده شادی نشره
بوجه احسن می نماید خاطر جمع داشته در تلاوت قرآن و مشق خط قرآنی
تغافل و اهمال نباید کرد که عین خوشی اینجانب است برای مثوبات اخروی
بقدر یک سیپاره تلاوت نموده باشند زیاده عمر دراز باد به دوستی
نگارش رفت محب بدل و دوست دل بعافیت باشند یک معلم
قابل مرا خواندند ناظم که در خطوط مستعده خوشنویس و در کتاب دانی و مسوده
نویسی یکتا و در مراتب تعلیم برخورداران فائق باشد تلاش تمام و
تفحص کمال مهمر ساینده همراه خود آرند و مواجب در ماهه برحسب قابلیت
و علم قرار خواهد یافت وارد فائق خدمت و خاطر جوئی اخوند موصوف دقیقه
فروگذاشت نخواهد شد و در صورت تعلیم برخورداران و کتاب خوانی و مسوده دانی
طفلانی خدمتی که شایان اوستادان عالیقدر باشد بظهور خواهد آمد زیاده چه
بقلم آید بدوستی نگارش رفت خلاصه دوستان عزیز القدر
بایزید خان بعافیت باشند دریافت شد که کشتهای نیشکر موضع رام نگر

بسبب خشکی و بی آبی خشک میشود و برباد میرود لازم که کهته غله کودرم کشاده
به مزدوران داده به نیشکر آب دهند بزمینی که از دریا آب رسد نهر کندانیده از دریا
رسانند و بجائیکه آب دریا لیاقت رسائی ندارد چاه ها کندانیده آب باید داد
چنان نشود که بسبب بی آبی نیشکر برباد رود به **نوکر نوشته شد** ستوده
صفات محمد حیات محفوظ باشند چون کاروبار شادی در پیش ست خود را درینجا
رسانند و دو آثار پخته سپیاری و بست آثار شکر سفید همراه آرند و قبل از
رسیدن خود نرخ بادام و خرما و دیگر میوه جات تحقیق کرده خبر باینجانب رسانند
که موجب آن مبلغ قیمتش فرستاده هرچه درکار باشد طلب داشته شود زیاده
نگارش نرفت **بنوکر شاگرد پیشه نوشته شد** زبدة الاقران عبدالرحمن
محفوظ باشند کاغذ و اصلباقی خریف موضع هرهرپور و جمعبندی فصل ربیع
جلد درست کرده ارسال دارند و دو گاومیش اگر زاده باشند و شیر دهند
نزد اینجانب باید رسانید و درینولا پروانه ملک اراضی پنجاه بیگهه پخته از حضور
بنام شیخ نثار الله ورود یافته لهذا مشار الیه میرسند لازم که اراضی بنجر
افتاده از جای نیک پیموده و چک بسته دهند و عذر بمیان نیارند زیاده چه نویسد
بنوکر خانسامان نگارش رفت خانه پرداز کاشانه آرا لعل محمد
خانسامان محفوظ باشند هنڈوی مبلغ دو صد روپیه بر دکان بهگوانداس
ساهوکار میرسد لازم که چتهه روز حصول مبلغ هنڈوی بصلاح لاله هردیال
متصدی بنوکران بدهند و در خدمت و جاندهی بامورات مرجوعه دریغ
ندارند و احوال فصل خریف موضع متعلقه خود برنگارند که بچه صورت ست

فرستاده شد خواهد رسید اغلب که بمطالعه آن مسرور بوده بتلاوت شبانه روز
باشند و ختم و منزل و ناغه بنا شد که موجب سعادت و مهبود اهل اسلام همین است
و پیوسته نویسان حالات باشند زیاده نگارش نرفت به برخورداری
نور چشمی قلمی شد برخورداری نور چشمی بعافیت باشند بعد دعای درازی و
دیده بوسی مطالعه نمایند شنیده شد که بتوفیق ایزدی ختم قرآن شریف نمودند
و به مشق و محنت بسیار خط نسخ قرآنی بهمرسانیده اند خاطر مسرت اندوخت
یقین که درین امر سعی دریغ ندارند و اینجانب عنقریب رسیده شادی نشره
بوجه احسن می نماید خاطر جمع داشته در تلاوت قرآن و مشق خط قرآنی
تغافل و اهمال نباید کرد که عین خوشی اینجانب بست برای مثوبات آخروی
بقدر یک سیپاره تلاوت نموده باشند زیاده عمر دراز باد به دوستی
نگارش رفت محب بدل و دوست دل بعافیت باشند یک معلم
قابل و اخوانده ناظم که در خطوط متعدده خوشنویس و در کتاب دانی و مسوده
نویسی یکتا و در مراتب تعلیم برخورداران فائق باشد تلاش تمام و
تفحص کمال بهمرسانیده همراه خود آرند و مواجب در ماهه برحسب قابلیت
و علم قرار خواهد یافت و از دقائق خدمت و خاطر جوئی اخوند موصوف دقیقه
فروگذاشت نخواهد شد و در صورت تعلیم برخورداران و کتاب خوانی و مسوده دانی
طفلانی خدمتی که شایان اوستادان عالیقدر باشد بظهور خواهد آمد زیاده چه
بقلم آید بدوستی نگارش رفت خلاصه دوستان عزیز القدر
بایزید خان بعافیت باشند دریافت شد که کشتهای نیشکر موضع رام نگر

تنگ چشمی ست و ریشهٔ تخم محبت در دلها دوانیدن جاے خود در دل اہل دلان
نمودن ؎ ہر کہ شد محرم دل در حرم یار بماند ٭ وانکہ این کار ندانست در آن
کار بماند ٭ لازم کہ ہمبرین آئین فراخ دل کشادہ پیشانی باید شد کہ موجب
فراخ دستی ست زیادہ چہ برنگارد بہمشیرۂ عزیزۂ خرد نگارش رفت
ہمشیرۂ عزیزۂ عفیفہ بعافیت باشند مبلغ دہ روپیہ براے خرچ ضروریات
ایشان فرستادہ شد خواہد رسید وقت رسیدنش رسیدش برنگارند
و خاطر بمحبت سابق خوانی و اطاعت ملانی مسرور دارند اینجانب ہم جلد
میرسد خاطر جمع دارند و تلاوت قرآن شریف را حرز جان پندارند و دل
را مائل بہ تلاوت قرآن مجید دارند و نویسان حالات باشند بہمشیرۂ
عزیزہ نگارش رفت ہمشیرۂ عزیزہ از جان برگزیدہ شادکام باشند
برخوردار رحم علی در لکھنو استقامت میدارند و بدستور معمول در مدرسہ
بہ طالب علمی مشغول اند جاگیر ہم بقدر گذران از پارچہا و نان مقرر گشتہ
از جانب برخوردار تفکر و اضطرار بخاطر نگذرد بہ تقید نگارش رفتہ کہ در
طالب علمی اسباب معیشت ہم از سرکار پیدا کنند کہ وجہ معیشت و قوت
شرفا در تحریر و املا گشت چون برخوردار سلیقہ شعار بکار و بار خود ہوشیار ست
ساعی ہر دو کار خواہد شد زیادہ چہ برطرازد بہ برخورداری نور چشمی
صبیہ نگارش رفت نور چشمی راحت جانی بحمایت ایزدی
باشند یک جلد قرآن مجید بخط لاہوری بہدیۂ مبلغ بست و پنج روپیہ
برحسب استدعای آن نور چشم بدست آوردہ جہت تلاوت ایشان

به سبب کثرت سبق و صلاح اینقدر فراغت ندارد که بصلاح خود پردازد تا به صلاح
دیگران چه رسد لاکن چون بعلت صلاحیت خاطر ایشان عزیزتر اگر گاه گاهی
باستصلاح آیند به صلاح آن برخوردار دست نخواهد کشید صلاح آنکه بی تامل اینخانه
را خانهٔ خود دانسته ارادهٔ این معنی مصمم دارند و در مشق شبانه روز ساعی و سرگرم
باشند زیاده چه بطرازد بمصدر تحسین لاله چترسین نگارش رفت
لاله روکش نافرمان مصدر تحسین لاله چترسین محفوظ باشند بفضل مفضل حقیقی
ایشان بر مسند حکومت و دیوانی صاحب اختیاری تعلقهٔ نواب گنج متمکن
گشتند لازم که بسادات و دیگر شرفا حتی المقدور در سلوک مروت بیرون
نشوند و دست تعدی متوسلان و متعلقان ایشان بر غربا دراز نه شود
خصوص سادات قصبهٔ سنبهل که مساکین و سیف زبان اند از محرکین و
مکلفین سادات موصوف احدی از بلیات سلامت نرفته علی الخصوص
ائمه داران موضع سهولیا و مونڈیا و خضرپور از متعلقان و برادران اینجانب اند
انچه در حق مشار الیهم رعایت و حق گذاری خواهد رفت هم درباب اینجانب
تصور نمایند و پیوسته دعای غریبان گرفته باشند زیاده چه به برخوردار
تلمیذ عزیز سعادت نهاد رام پرشاد ثمرهٔ شجرهٔ مراد رام پرشاد
محفوظ باشند بعد دعای ازدیاد جمعیت فواد مطالعه باد حلقهٔ کمان نورکار
ساخت استاد ارسال آن برخوردار در بین گیر و دار انتظار رسید زهی
کمان پرکار رنگ دار که گوشهٔ خاطر را رشک بهار گردانید خانه آباد چون
کارخانهٔ اوستاد ازل بر یک رنگ نباشد بدست رسی خود دست کشی

درین معنی دست نکشیده بنگارش حالات مسرور سازند زیاده چه نویسد

به برخوردار تلمیذ سعادت آمال موہن لال نور دیدهٔ اقبال

لاله موہن لال محفوظ باشند چون ایشان بکار دیار پرگنهٔ سلیم پور مسلط شدند

خاطر بغایت مسرور شد او تعالی جمعیت روز بروز کناد جنگی خان یکی از دوستان

و متوسلان خود ست نزد ایشان میرسد لازم که مشار الیه را در زمرهٔ پیادهای

سرکار نوکر داشته پیش خود دارند که موعی الیه مرد کار آمدنی ست و بالفرض

والتقدیر نوکران سرکار بمقدار تعداد شده باشند و زیاده گنجایش نباشد

دستک و چٹھی نامبرده ناغه نباشد که بوجه قوت معیشت ضروریه اوقات مستعار

خود بسر برد درین معنی حرف و حکایت به میان نیارند زیاده چه نویسد

به برخوردار گرامی قدر غلام حیدر برخوردار گرامی قدر غلام حیدر

بحفظ الهی باشند بعد ادعیهٔ وافیهٔ ترقی درجات عمر و حیات مطالعه باد عریضهٔ

ایشان بخدمت اخوی میر امام علی صاحب مصحوب جنگی خان رسانیده شد

نامبرده جوابش آورد بایشان رسیده باشد در خط اینجانب تقید فرمایش نقل نسخهٔ

منتخب بوستان بنام آن گرامی قدر رفته شاید که بگرامی نامه که نامزد ایشان ست

هم ایمائی رفته باشد اگر از امورات دنیوی فراغت عائد حال آن سعادت آمال ست

کاغذ و روشنائی خریده فرستاده شود منتظر جواب زیاده خیریت به برخوردار

والا تمیز سعادت آمال بهاؤ لال مردمک دیدهٔ سعادت و اقبال

بهاؤ لال بحفظ و امان باشند بعد از دعای ازدیاد بهروزی مطالعه نمایند

چون ایشان ارادهٔ صلاح مسودات ازینجانب دارند اولی و اصلح اگر چه

برخوردار جان عمر با آغوش حمایت ایزد بر تر باشند گوش زد گردید که آن نور چشم در مشقت
تحصیل علم و مشق خط شبانه روز و مزاولت مسوده که جمال و آبروی انسانست
بقبلاوزی طالع و رهبری فضل الهی بجان میکوشند و صحبت با صلحا و علما و مردمان
قابل میدارند و باثر صحبت صالحان طبیعت راغب و مائل ست الحق مصرع
صحبت نیکان به نیکان سود مند * لازم که همه برین اطوار به تحصیل علم و نوشت و خواند
خاطر را خرسند و دل را مسرور نموده باشند الله تعالی به عمر دراز و دولت ازد یاد
رسانا د زیاده بس به برخوردار تلمیذ سعادت پذیر برخوردار کامگار
سعادت آثار بزیر سایهٔ سائبان عاطفت الهی باشند از آن روزے که
اتفاق روانگی ایشان برامپور افتاده دل بلهو و لعب در داده اوقات
عزیز را بلاوبالی میگذرانند و بازی گنجیفه اسبق کتاب میدانند و گاهے
نبگارش خیریت نپرداختند عدم نگارش حالات دلالت بر بازیها دارد و
الا از کار نیک که دل بر دارد این معنیها از خام طبعی ست آخرش سود آن
زیان ست و نفع آن نقصان باز چون وقت از دست رفته تاسف خوردن
و حسرت بردن سود ندارد اگر هوش داری بسعادت کوش والا درین غفلت
دست خالی در آغوش ست باقی مختار اند زیاده چه به تلمیذ سعادت پیرای
جهانجهن رای برخوردار سعادت پیرای جهانجهن رای محفوظ باد چند ماه
است که نقل انشای قماش نثار هنوز نشده معلوم نیست که مشکی خامه در
جولانی ست یا عنانش بسبب سستی عروق دست بدست نیست
لازم که شبدیز خامه را تبازیانهٔ انامل در میدان قرطاس جولان داده این مهم بسر برند



به لکهنو رسیدم و در نیجا تحصیل علم میکنم و بخیریت میهتم و همه ها را خاطر جمع نموده دانند
این معنیها محض از حماقت و نادانی ست خیر اگر به نوشت و خواند و حصول
علم ساعی و سرگرم ست چندی در انجا استقامت باشد والا بر نادانی خود
مقرر بوده اراده این صوب باید ساخت که دل والدین در مهاجرت ایشان
حالت سیماب دارند زیاده چه برطرازد به برخوردار سعادت ممتلی
قرب علی برخوردار سعادت ممتلی میر قرب علی بعافیت باشند چون
علم و فضل شخصیت انسان ست خصوص نشان شرافت شرفا و نجبا قطع نظر از الهیت
و قابلیت وجه معیشت شریف باقدر و توقیر درین زمانه همان تواند بود در نصورت لازم
که مطالعه کتب مروج و سبق هر روزه شعار خود دانند و دل را از حصول این دولت
بی بدل بکاهلی ندهند والا دست حسرت بهم دیگر مالیدن ست درین معنی مستعد و
آماده بوده وقت را رایگان نباید داد باقی اختیار با قبلست زیاده خیریت ست
به برخوردار تلمیذ سعادت نشان محمد زمان خان برخوردار تلمیذ
عزیز سعادت نشان محمد زمان خان بعافیت باشند دیرست که گاهی تن
به نگارش دو کلمه خیریت و سلام و پیغام ندادند این معنی یادآر فروگذاشت ادب
و علم و عدم مزاولت نوشت و خواند و کار قلم میدهد در صورت تصدیق انیقتال
در حق ایشان سهم قاتل ست لازم که آینده را در سعی هر چه تمامتر کوشیده بنگارش
خیریت ناصحات مسرور نموده باشند که موجب مهبوط ایشان ست و خرسندی
ایجانب بغور این معنی رسیده تحصیل علم و شوق خط و مسوده که زیور انسان ست
ساعی و سرگرم باشند زیاده اختیار با قبلست به برخوردار تلمیذ پر تمیز گاشته

اختیار محروم ماند انجام این کار دست تغابن بدندان گزیدن و حسرت بردست
درین صورت اگر قسمت یاریست آینده را متنبه باشند و براه راست آیند که
هنوز وقت نرفته والا جایش در دل ارباب فضیلت و قابلیت نخواهد شد زیاده
مختار اند به برخوردار اقبال آثار قلمی شد برخوردار کامگار دولتدار بحفظ و
حمایت ایزد دادار باشند بتاثیر روزگار ناهنجار عقده لاحل روبکار است که شخصی
وسیندار نامی در محکمه قضا مستغاثی شد که مبلغ شصت روپیه اینجانب بذمه دولتخان
واجب الاداست و کاغذ سند مشتمل بنام مشار الیه بدست خود دارد چون
افلاس مومی الیه بوجه احسن روشن و هویدا است هرچند فهمانیده شد که دولتخان
امروز بدولت گردش افلاک بی دولت ست و دولت فراغت مشار الیه
به بی دولتی مبدل گشته زر بذارد که ادا نماید در دل نامبرده هیچ اثر نکرد آخرش
مستعد به بی مرمتی شد ناچار بحکم حکیم ضیاء الله و بصلاح شریعت پناه مقدمه
مومی الیه بنصفا النصف تصفیه یافت و قرار داد شش ماه نموده داد حق
تعالی مشار الیه را از بار گران این قرض سبکدوش سازد زیاده چه برنگارد
به برخوردار اقبال مند نگارش رفت برخوردار اقبال مند
شاد کام باشند انچه بی دولتی ست که آن سعادتمند با وجود فراغت سبق
وطبق بی آنکه باینجانب اطلاع شود روانه لکهنو گردیده این معنی بدون
شامت و نحوست بخت ایشان متصور نیست بهرحال اگر بهبری طالع
منحوس خود راه بیگانگی در پیش گرفته روانه لکهنو شده آری چه پیش آید
که در انجا رسیده بدو گله حقیقت حال نپرداخت که بسبب نفاق آب و خورش

عمر و حیات مشهود باد صلای عام است که در نیولا در سرکار ناظم ملک کیتهر موجب حکم محکم
بندگان عالی نگاهداشت زمرهٔ سواران روبکار است لهذا می نگارد که اسپ سمند و سرنگ
که بخانه ایستاده اند بداغ رسانیده سررشتهٔ نوکری قائم نمایند و اگر نگاهداشت فوقهٔ سپاه
را روزبازار است مبلغ از لقبال قرض کشیده دو اسپ دیگر خریده بداغ رسانند که بالفضل
مفضل حقیقتے بعدیدت در ازاین روز سعادت اندوز بنظر آمده در نمعینی تغافل نزود
ایجانب هم در حضور سوال جواب چهار اسامی در پیش دارد انشاء الله تعالی آنهم
صورت خواهد بست پیوسته از سرگذشت آنجا نویسان باشند زیاده چه به قلم آید
به برخوردار سعادت اطوار نوشته برخوردار نورچشم لخت جگر نور بصر
بعافیت باشند مبلغ پنجاه روپیه نقد و دو حلقهٔ کمان فریدآبادی و دو دسته
تیر خاکی از خاک تهانه مصحوب آدم سرکار وصول آورد و مسرت دارا باعث گشت
از بار مهاجرت آن فرخنده پی تیر قامت حلقهٔ کمان گردیده در نیولا بخانهٔ نور محمد
خان شادی کار خیر دختر بزرگش در ماه آینده مقرر گشته اگر به بهانهٔ شادی مع خرج
رخصت یک ماه طلبیده ارادهٔ انیصوب سازند غایت مستحسن است که مشار الیه
امیدوار است در صورت توقف و عدم رخصت از جواب دست نکشند و برخوردار
سعادت یار را روانه سازند که بعد الفراغ شادی باز خواهد رفت زیاده چه برطراز د
به برخوردار اقبال آثار نگارش رفت نوردیدهٔ اقبال همواره شاد کام
باشند شنیده شد که بتاثیر صحبت ناهموار دل بردار از شعار شرفا و نجبا که آن
تحصیل علم و مشق خط باشد شده اند و مرتکب بیباکیهای نکبت امتزاج که
افعال لوح ست گردیده صحبت اوباش را دوست داشته از دولت پاید ار مجاورت

انشاء سرکشنا

به برادر عزیز القدر عزیز از جان برادر عزیز القدر بهتر از جان بحفظ و
حمایت ایزد منان باشند بعد اشتیاق ملاقات که ثمرهٔ زندگانی زمرهٔ انسان
دران متصور مشهود ضمیر منیر باد دو دسته کاغذ کشمیری مهره دار مرسولهٔ ایشان رسیده
رقم دوستی بر صفحهٔ خاطر کشید تدبیر ترقیم قرآن شریف پیش نهاد خاطر است وقت
آمدن خود دو دسته دیگر بهمین قسم همراه باید آورد و از تحائف آنجا نیز مسرور باید
ساخت زیاده چه برطراز د به گرامی قدر الف خان نگارش رفت
عزیز القدر گرامی منش الف خان بعافیت باشند مسرت نامهٔ بهجت انتمامع
هنڈوی مبلغ بست روپیه بدو قطعه مرسولهٔ ایشان رسید مسرت را باعث گشت
مبلغ مذکور از دکان ساهوکار بوصول آورده بخانهٔ ایشان رسانیده شد بنابر
اطلاع به قلم آمد و آنکه در مقدمهٔ رسیدن برخوردار فیض علی بلکهنو و استقامت
مشار الیه بمدرسهٔ مولوی حسن صاحب نزد جعفر علی مرقوم قلم دوستی رقم بود دریافت
گردید صورتش آنست که برخوردار مذکور بجوش خشک مغزی و شامت خود بے
اطلاع و بی رخصت برخاسته رفت و اصلا خبر نبود که بکدام جانب راه پیش گرفته
اکنون از خط ایشان معلوم گردید که به لکهنو رخت اقامت انداخته خیر قسمت او
همراه اوست و گردش قسمت او کو بکو میگرداند اگر در انجا فهمیده و ساعی تحصیل علم
گردیده فبها والا آن نکبخت را ترغیب خانه داده روانهٔ این صوب سازند که والدین
مومی الیه در مفارقت آن سنگین دل حالتی دارند که در بیان نمی آید زیاده
چه برنگارد به فرزند جگر بند نور چشم راحت جان قرهٔ باصرهٔ اقبال
غرهٔ ناصیهٔ بحمائد افعال در کنف حمایت ایزد متعال باشند بعد دعوات ترقی

کشمیر بدولت قصبه نام شهری معروف
کشمال خوب صابنی
بفتح و ضم اول و سکون ثانی و فتح ثالث
استقامت با لکم
زحمت شدن
ایشان را
مشار الیهم
اسم مفعول
مشورت
کرده شده
خشک مغز
بهم
زمان
مدرسه
جعفر
زمان
زمان
زمان
زمان
زمان

هر یکی را خوشدل و راضی دارند و اسامی نادار و بیمقدار را به نخم و تقاوی دست گیرند
که در افزونی چپین و تردد بجان کوشند و گوسپند نامی آسامی که در فاضل پور گرسخته
نشسته است نامبرده را بدلداری و استمالت آورده در موضع خود آباد سازند و
اگر تمرد ورزد همچنان برنگارند که دستک از سرکار فرستاده شود مفصل باید نگاشت
زیاده چه به برادر عزیز القدر قلمی شد عزیز من عزیز از جان من سلمه
در نیولا نور خان افغان ناحق به تهمت خون شخصی گرفتار شده و هرگز خون
بذمه مشار الیه ثابت نمیشود لازم که بسعی و سفارش در مخلصی مومی الیه بقدور
خود دریغ ندارند سعی بهر احت همسایگان کردن خوش ست ✣ بشنود
گوش از برای خواب چشم افسانه ها ✣ بلکه ضمان او درین مقدمه بر خود دارند که
خان مذکور شخصی متدین و امین ست و گاهی از مشار الیه این قسم حرکت بظهور
نیامده بد خواهانش از فیلسوفی خود گرفتارش کرده اند قطع نظر از رعایت حق
جار و نفع همسایه و رفع ضرر آن در سعی لله ثواب عند الله متحقق و ثابت ست
بهر صورت سعی ضرور زیاده بس به برادر بجان برابر ارقام پذیرفت
برادر بجان برابر گرامی قدر محفوظ باشند مسرت نامه سرور افزا مشعر بر طلب خرچ
موصول مطالعه گردید بر کوائف مندرجه آن کماهی آگاهی رفت صورتش اینست
که برات تنخواه اینجانب با همه سواران حضوری به پرگنات شده هر قدر که رسد وصول
میشود به خرچ روزمره می آید آنقدر خرچ وفا نمیکند که بالیشان فرستاده شود انشاء الله
تعالی عنقریب وقت حساب و بیباقی خرچ بوجه احسن فرستاده خواهد شد
خاطر جمع نموده از نگارش کیفیت حالات خود مسرور نموده باشند زیاده چه نویسد

و بهبود از جهان برداشته اند و اهل جهان را در گردش تپش و سوز انداخته اند اگرچه این
غم نه آن غم ست که از خاطر فرو شود و این ماتم نه آن ماتم ست که از دلها فرا رود لیکن
بهر حال نظر بر بی ثباتی این مکان گذران داشته هر دم برضای الهی صابر و شاکر
باید شد و پس ماندها را بدلداری و دلجوئی تسکین خاطر باید داد زیاده چه بر طراز د

قسم سوم بطبقهٔ ادنی به برادر عزیز القدر از جان بهتر اقبال آهنگ فتح جنگ

برادر عزیز القدر بجان برابر بعافیت باشند بعد
شوق ملاقات بهجت آیات مطالعه باد قبل ازین برای خرید اسپ نوشته بودند
هر چند درینجا تلاش نمود میسر نیامد چون خیال آن ناخن بدل بود درینولا سوداگران
ده راس اسپ از هر دوار آورده اند منجملهٔ آن یک راس اسپ سمند با عضا درست
و از قدم چست هر عضو از اعضا محبوبی دیگر ست به قیمت دو صد روپیه قرار یافت
چابک سواران را طلبیده ملاحظه کرانده قیمتش استفسار کرد که بچند باید خرید
گفتند که در مالیت از دو صد روپیه کم نیست اگر پانزده بست روپیه بگذارد همان
منافع ست اغلب که وقت تصفیه قیمت پانزده روپیه کم شود درینصورت اگر مبلغ
قیمت آن ارسال دارند خریده فرستاده شود انشاء الله تعالی در سواری خوش
خواهد کرد درین امر هر چه صلاح باشد برنگارند زیاده به قلم نیامد به برادر خرد
نگارش رفت عزیز القدر گرامی منش شنیده شد که زراعت موضع بخت پور
سقیم ست لازم که مساحت موضع مذکور برعایت سازند و تسلی و دلاسا
اسامیان بمقدور نمایند چنان نشود که در صورت سختی مساحت کنکوت رعایا
فراری شود و آینده دیه ویران گردد در رعایت رعایا آبادی موضع مذکور ست

در گرداب غم و هم گردید شادی این جهان خال خال ست و غم جهان جهان رباعی

دیروز پی گلاب میگردیدم ✤ پژمرده گلی بروی آتش دیدم ✤ گفتم که چه کرده ترا میسوزند ✤

گفتا که درین چمن دمی خندیدم ✤ آخر الامر به صبر گرائید ایشان هم برضای الهی صابر

و شاکر باشند زیاده چه والسلام در تعزیت پدر بدوستی نگارش رفت

مهربان من کرمفرمای من سلامت خبر واقعهٔ جانکاه پدر بزرگوار آن یگانهٔ روزگار دوستان

را در چاه غم انداخت و محبان را در زندان الم محبوس ساخت حیات سکرات ممات

گردیده و زندگانی یکسو فتاده از نجات روز در چشم شب دیجور ست و دلها از ذائقهٔ

زندگانی بس دور ؎ چه در بر دل غم جانکاه نکشاد ✤ چه سیل درد بر دل راه نکشاد

چون راهروان منازل حدوث و امکان را همین شاه راه در پیش ست بجز صبر و

شکیبائی چاره ندید بصبر گرائید ؎ ای دل صبور باش بر آفات روزگار ✤ نیکو

شود بصبر سرانجام کار تو ✤ ایشان هم راه صبر پیش گیرند و کمر صبر مستحکم بر میان دل

بسته بفاتحه درود آن مسافر ملک بقا را یاد نمایند زیاده چه نگارش رود

در تعزیت والده بدوستی ارقام رفت ؎ پیر گردون روز و شب

اندر صدائی ماتم ست ✤ غم فراوان درد افزون اندر و شادی کم ست ✤ محب بیریا

دوست با صفا سلامت زمانه باز دست ایذای جهانیان کشاده و زمانیان را

در حلقهٔ ماتم نشانده باستماع خبر واقعهٔ جانکاه که والدهٔ ماجدهٔ آن مهربان ازین سرای

فانی رخت اقامت بربست و داغ غم مفارقت بر سینهٔ ایشان نهاد و دوستان را

آب سرشک از سر گذشت و محبان را بطوفان غم در داد دنیا نه جای شادیست

نه محل سکونت و آبادی بل سرائیست شب گذاران و سفینه ایست هر دم روان فلاح

تهنیت تولد فرزند دلبند و تعزیت آن بدوستی نوشته شد

خان من دوست یگان من محبت نشان من سلامت مسرتی و نشاطی مالامال باستماع
نوید تولد فرزند جگر بند آن سعادتمند بر دلها رو نمود و ابواب خرمی بدوستان یکدل و
یک حال کشود مردم به تمام نشاط از جامه بیرون آمدند و بهجت و انبساط بنیاد نهادند
که گل خندان در گلشن سعادت خندیده و سرو چمان در چمن دولت چمیده در عین
این نشاط ستاره نحوست برآمد و هوای انقلاب زمانه دگرگون وزید که بیک ناگاه
صرصر حوادث ممات آن نرگس شهلا و لاله حمرا را برگ برگ ریخت و یکبارگی ابواب خرمی
مسدود گردانید و مسرت و شادی بشدت غم مبدل گشت ؎ عیش دنیا را بقائی
نیست دیدی غنچه را ✤ یک تبسم کرد و عمری در پریشانی گذشت ✤ درین غم جگر دوز
جگر پاره پاره شد هر چند دوستان دلی بانگشت تسلی ایمای بصبر میکردند فائده نمیکرد
؎ ساکن نمیشود بسخن آب چشم من ✤ این درد ابتلا بتسلی فزون شود ✤ این غم
جگر سوز را بکدام زبان بیان نماید ؎ ندیدست چشم زمانه بهم ✤ نه آن گونه شادی
نه این گونه غم ✤ ناچار بصبر گرائید الله تعالی باز نعم البدل آن مهین نتیجه دودمان
محبت را سرافراز گرداند بهر حال صابر و شاکر باشند زیاده چه بیان نماید

در تعزیت اهل خانه بدوستی نگارش رفت

محب جانی و دوست
جاودانی سلامت هوای زمانه نوع دیگر وزیده که چشم دوستان گاهی روی
شادی ندیده اهل زمانه در کر و غم اند و ارباب روزگار گرفتار الم اقبال بهجت و
بشاشت از جهان برخاست و دولت مسرت از عالمیان روی برتافت
درین روزهای ماتم فزا خبر واقعه هائله اهل خانه آن یگانه زمانه مسموع شد خاطر

آنمهربان قرار یافت بلکه کارندهای ایشان در پرگنهٔ مذکور رفته بکار و بار مرجوعهٔ خود پرداختند
و نذر و پیشکش چنانچه معمول عاملانست برگرفتند بمجرد استماع این نوید خاطر منتظر بسجدهٔ
مسرت اندوخت که در احاطهٔ تحریر نمیگنجد مبارک و همایون باد روز بروز مراتب و خدمات
افزون شواد یقین که همواره بنوید خدمات مسرور نموده باشند که موجب خورسندی طبیعت
ازان متصور زیاده خیریت ست **تهنیت خدمت سالاری پٹالن به**
خانصاحب خانصاحب مشفق مهربان محمد کاظم خان جیو سلمه الله تعالی در نیولا
بشاشت نمای اخبار فرحت آثار رسید که خدمت سالاری پٹالن از حضور مهراجه بهادر
بنام آنمشفق قرار یافت و الویش بنام شیخ غلام احمد و مهور خان مقرر گشته و مهاراج
بر حال آن تفقد مآل برحسب خوبی آنمهربان بسیار مهربان اند چنانچه همراه رکاب
رای سنبهو ناتهه تشریف می آرند این نوید موجب انبساط ظاهر و باطن شد و از بس نشاط
از پوست برآمد او تعالی آن مجسم مروت را بمراتب اعلی رسانیده کامروای غریبان گرداناد
و قریب بست جوانان سپاه پیشه کارآزموده برادری اینجانب بکار اند و بشنیدن این خبر
فرحت اثر شادان و فرحان اگر در سلسلهٔ پٹالن صورت روزگار مومی الیهم اسلوب پذیرد
از همه بهتر خیال نمیعنی از خاطر نرود و زیاده بس و باقی هوس **تهنیت عید سعید**
بدوستیکه جهانی پیش خنجر قرگانش قربانست مشفق مهربان
زندگانی بخش دوستان سلامت باشند قدوم میمنت لزوم عید اضحی بر همه احبا
مبارکباد از انجا که ملاقات دوستان حج اکبرست اگر به تهیهٔ اسباب اتصال پردازند
و غبار ملال از دل مهجوران بردارند سجدات شکر بدرگاه رب جلیل بگذارد که بعد ازین
یکسال این روز بدولت افروز سعادت اندوز روزی گردیده مبارکباد زیاده چه برنگارد

همواره بنوید شادیها خاطر مخلصان را شاد نموده باشند زیاده عمر باد و عشرتش زیاد

تهنیت تولد فرزند بمیر صاحب مشفق ع سحرم دولت بیدار ببالین

آمد میر صاحب مشفق فیض رسان من سلمه الله تعالی اصغا رفت که در ساعت

سعید نهال سعادت باهتزاز نسیم تولد در چمن جهان چمید و نوید خواهان را از

روائح مراد دماغ تازه گردانید و خاطر محبان چون گل خندان بخنده در آمد باغبان

حقیقی بآبیاری فضل خود سرسبز و خندان داشته قیام آن تا قیام چمن امکان

راست و درست داراد و پیوسته بدین وتیره اخلاص پرستان را باصغای

مژده های دولت شادان و فرحان داشته کامروای عالمیان گرداناد بمنه و

کمال کرمه **تهنیت شادی ختنهٔ فرزند بدوستی** دوست یگان من

محبت نشان من سلامت بعد اشتیاق ملاقات که اهم مطالب ساکنان شش

جهات ست مطالعه باد در ساعتیکه خاطر از همه خیالات تفکرات یکسو بود و دل را

دولت انبساط مو بمو استماع یافت که شادی ختنهٔ برخوردار سعادت اطوار محمد اکرام

که سنت الاسلام و طریقهٔ دار السلام ست در آوان حمید صورت بست دل را

مسرتی و نشاطی که رو داد از شرح و بسط قلم بیرون و افزونست پیالهٔ چشم تمنای

حجام بگوهر مراد و نقد آرزو برآمود و اهل احتیاج را بفراغت و سیر چشمی رو نمود الله

تعالی باستماع دیگر شادیها مسرور گرداناد زیاده چه **تهنیت خدمت پرگنه**

بخان مهربان غلام رسول خان صاحب خانصاحب

مهربان کرمفرمای دوستان سلمه الله تعالی درینوقت بهجت رخت که وضیع و شریف

را مسرتی و بهجتی چهره کشاست مسموع شد که خدمت پرگنهٔ رچها از سرکار بنام

ومجلسیان گلشن فلفل شادے بگردون انداختند الله تعالی مبارک و
همایون کناد و قران السعدین را به نتایج ثمرات عیش و عشرت متمر و پر بار
گرداناد امید که همواره نوید شادے توالد و تناسل مسرت بخش دوستان
باشند که موجب انفراح خاطر همان توانند بود زیاده ابرام نرفت **تهنیت**
شادی کتخدائے خان مهربان خلعت نشان شهباز خان سلامت
بسباعتے که نیرین سعدین همقرین بودند عروس دولت و مخدرهٔ اقبال
بمنصهٔ شبستان آن مهربان جلوه گر شده باستماع این نوید بشاشت
جاوید هم آغوش عروس مسرت و انبساط گشت الله تعالی مبارک و همایون
کناد و آینده به نتیجهٔ سعادت کامیاب گرداناد و دوست بشاشت طلب را
همواره بحصول مرادهاے شادے آمود داشته بدولت عظمی رساناد
برب العباد تهنیت تولد فرزند سعادتمند بدوستی
مهربان دوستان فیضرسان یاران سلامت باشند بعد شرح شوق مواصلت
صورے که بهبین نتایج رهروان ان مناهل اشتیاق ست مشهود ضمیر منیر باد
بشنیدن مژدهٔ تولد فرزند ارجمند سعادت پیوند ماهروئی مشکبوئے
دلکشی ✤ جانفزائی دلفریبے مهوشی ✤ که بساعت سعید قدم فرخنده بعالم
ظهور نهاد و ابواب انبساط بر روی دلها کشاد نوید طلبان را و دوستان را
بشاشت زیاده بحصول انجامید و محبان را بمجافل فرخی و فیروزی کشید
الله تعالی مبارک و همایون داشته بعمر طبعی و زندگانی جاودانی رساناد و بر
جمیع محبان و دوستان این روز سعادت اندوز روزی باد امید که همه بر آئین

نتوان دانست تلاش معاش بوسه بپیغام نیست که از و نه کام جان شیرین
و نه لب و دهان نمکین بل این معنے حسرت زا و تاسف افزای روزگار
بر اهل روزگار عشوه گر و کرشمه نماست اگر روزگار پیشینگان و ریگ تیر
نگاهش پیکان بخود برده از جا برنخیزند علاج شان بیرون از
بیان ست و زخم آنان بے درمان در صورت موجود روزگار قدم
پیش نمے افتد پس تلاش زبان فے بے معنے اگر آیند بهره بردارند
و اگر نیایند چه بردارند زیاده خیر به محبت منش میر
محمد علی استظهار اخلاص شعار اسلامت عبارت آرائی نوابے
و دارائی ست که شایان این فن جز تن زیب و سکهه بدن ندانند
سخن شایسته کار دست بسته دست یافتگان فکر بالیسته ایشان
خاکسار را درین معنے بدنام کردند سواے پوستین مدار دستخوان بندی
راپے محکم باید هر که پیوست نرسد استخوان بندی الفاظش کار دستخوان
ست آینده چنین نباید که در زمرهٔ اهل این فن خجالت بفزاید زیاده
چه برطراز د تهنیت **شادے کتخدائی بدوستی نو کتخدا**
شمع افروز کاشانهٔ محبت و نوزافزاے محفل مودت سلامت باستماع
نوید شادے کتخدائے آن سرو آزاد گلشن اخلاص امن دامن گل
مسرت و انبساط فرااندوخت و چراغ نشاط در محفل دلها افروخت
باد مهارے باوراق درختان دف نواز و نقارهٔ رعد بلند آواز
غزلخوانان چمن یکسر بصداے نغمهٔ شادے و مبارکبادے پرداختند

شمار اگر قطرهٔ زلال وصال جمال آن شیرین مقال بکام این تشنه
کام ریزد موجب زندگانی و حیات جاودانی ست والا جان
قطره دار بگوشهٔ لب به مو آویخته در چشم زدن می چکد ؎
کششی که عشق دارد نه گذاردت بدنیسان ✤ به جنازه گر نیائی بمزار
خواهی آمد ✤ زیاده طاقت گفتگو ندارد والسلام بدوستی در
شکایت عدم رسی خط ؎ نهال دوستی بنشان که
آخر آن بهار آرد ✤ نشاء دشمنی بفگن که انجامش خمار آرد ✤ مشفقا
مکرم کرم فرما سلامت دوحهٔ دوستی در مزرعهٔ دل نشاندن و از
آبپاشی انهار اقلام باز ایستادن چه بار آرد چاه باید که تا شاخ
و برگش تازگی یابد در صورت فراموشی به بی آبی می کوشی
چنین نباید تا بسر سبزیش خلل نیاید از دیر گلدستهٔ مکاتبات
حمائل بر دوش نه گردیده حمل آن بچه توان کرد اگر بر تغافل و تساهل
فرود آرد در بهار دوستی ممنوع ست و اگر بر فراموشی نشاند این هم
در محبت معنوی نامسموع پس درین صورت تخمش به خاک انداختن
چه ضرورت بتازگیش کوش والا همه یاد فراموش زیاده چه بر طرازد
به سخن ساز معنی آگاه میر کریم الله سنبهلی سخن سازا
دوست نواز اسلامت ره نورد خامهٔ تیز آهنگ در مسافت شرح
شوق پای لنگ ناچار ازین داعیه بر کناره بوده مدعا نگارست
که تیر سخن بآماج رسانیدن و پیکانش نگاهداشتن کار سرسری

بگیوان زدے کلۂ خوابگاہ ✣ خدا را حاضر و ناظر دانستہ این ہمہ
نعماے عطاے او فہمیدہ مخلوقش را راضے و شاکر دارند ✣
دو با مداد گراید کسے بحضرت شاہ ✣ سوم ہر آئنہ در وے کند بلطف
نگاہ ✣ نہ آنکہ در کار خویش بے پروا از درویش دولت و کار فرماے
اعتبار را نشاید امروز بر یکے و فردا بر دیگرے مصرع مراعات صد
کن برائے یکے ✣ زیادہ چہ بر طراز د بہ مہربان دوستان
دوستی آگاہ حافظ سید فیض اللہ مخلص نواز
اخلاص پرداز سلامت ایمائے کہ در تصفیۂ ہدیۂ کلام اللہ رفتہ
دریافت گردید بائع قرآن ہنوز در فریب مشتریان ست گفتارش
سخن پردازے و زبان درازے و کردارش روبہ بازے و حیلہ
سازے روبرو کلامش صلاح آمیز و در غیبت پیامش فساد انگیز تر
لہذا ہنوز بسبب ناچارے انفصال نیافت انشاء اللہ تعالے
بشرط خیریت در صورت بعثش بدست مشتریے نخواہد رفت خاطر
جمع داشتہ مبلغ ہدیہ اش موجود و مہیا دارند ہر گاہ کہ بہ صلاح
خواہد آمد تقابض البدلین خواہد شد زیادہ چہ بقلم آید بہ یار دلنواز
کہ در فراقش دل از دست رفتہ بیت بلبم رسیدہ
جانم تو بیا کہ زندہ مانم ✣ پس ازان کہ من نمانم بچکار خواہی آمد ✣
جان من جانان من شاہ من سلطان من سلامت صدف دیدۂ
این بیقرار روز بانتظار آن یار گہر بار و شب با اشتیاق دیدار ستارہ

بعد یک ماہ مبلغ تنخواہ بوصول آوردہ میرسد ہمہ اسباب بسہولت و
آسانے سرانجام خواہد یافت اگر دست دہد درخت انبہ باید خرید
کہ ہمیہ درکار خواہد شد و پیوستہ نویسیان حالات باشند زیادہ خیریت

بمہربان دوستان لالہ بخشی رام و اصلباتے

نویسیں کچہرے کرور بریلے لالہ صاحب مہربان لالہ بخشی رام
سلمہ اللہ تعالے اخوت پناہ میر ناصر علے و میر قادر علے از سالگذشتہ
موضع مونڈیا و سجولیا و خضر پور متعلقہ نظام پور از حضور بہ تشخیص خود
دارند چون پیشکارے کچہرے کرور و کاغذ و اصلباتے تعلق
آن مہربان شنیدند بہ کمال مسرت و ابتہاج عکس کامرانے
در آئینۂ خیال دیدند از چند روز جہت و اصلباتے مواضع خود
آمد و رفت کچہرے دارند چون مبلغ مشار الیہما دام دام در سرکار
رسیدند از روے واجبے و اصلباتے بموے الیہما درست
کردہ رخصت سازند در صورت دیر خرچ کار سرکار زیادہ چہ بوسید

بہ دیوان پرگنۂ بریلے کرور حویلے دیوانصاحب
مہربان کرمفرماے غریبان سلامت خدمت دیوانے پرگنۂ
بریلے براحبا مبارکباد بشکرانۂ آن کہ حق تعالے آنمہربان را
برغربا و نوع شرفا مسلط گردانیدہ تسلط کارشان برخود دانند
سادات و دیگر شرفا بکار خود حیران و سرگردان اند کسی نمی پرسد
کہ کیستند و چون گردیدہ تو کے بشنوے نالۂ دادخواہ

نیز بہ نوردیدار خود منور سازند زیادہ چہ نگارش رود رقیمۂ شوہر
بجانب زن شمع فانوس عصمت و ناموس بجرم حریم حمایت کریم
باشند ہنڈویہاے مبلغ کثیر میرسند و ہنوز شکایات بمیانست
و نوکران شاگرد پیشہ و ڈیوڑہے بان بعدم یافت مواجب خود
نالان نہ معدن دفینہ برآمدہ کہ رز بجز خوار ہا فرستد و نہ اکسیر کیمیا
بدست آمدہ کہ خاک را زر گرداند خرج بموجب دخل باید تا از عہدۂ
آن بہ آید ہنڈوے مبلغ یک صد روپیہ دیگر فرستادہ شد
خواہد رسید ماہانہ در ماہہ داران باید رسانید تا نوکران بیدل
نبودہ بکار و بار خود ہوشیار باشند کشتیان را تقید رود کہ بر
ڈیوڑہے ہمہ شب بیدار باشند و از احوال جزو کل خانہ نویسان
باشند کہ موجب دلجمعی گردد زیادہ چہ برنگارد رقیمۂ شوہر
بجانب زن اہل خانہ مونس یگانہ ہمراز و نیاز بحمایت بی انباز
باشند خط خیریت رسید مضمون من وعن دریافت گردید مرقوم
بود کہ شادے کہ خدائے برخوردار سعادت کیش محمد درویش
کہ بخانۂ مظفر علی قرار یافتہ در پیش و اسباش از صد یکے واز
بیمار اندکے صورت نہ بستہ وطرف ثانی مجوز لشہر ربیع الآخر
بہ دریافت این معنے دامن خاطر گل کامرانے برچید صورتش
آنست کہ اسباب آن در کارخانۂ مسبب الاسباب مہیا و موجود
و نظر بر اسباب حق سبحانہ تعالے داشتہ مضطرب نباشند اینجانب ہم

افزاید بمحبت پناه شیخ رحمت الله دوست جانی

محبت پناه مودت دستگاه شیخ رحمت الله بحمایت آلهی بوده سلامت

باشند شعر مارا ز آرزوی تو در دیده خواب نیست * بی روی

دلفریب تو بودن صواب نیست * این دوری مهجوری کارد باستخوان

طاقت رسانیده و مفارقت ضروری خواب از دیده و آرام از دل

این شوریده و رمیده یکسر بیرون کشیده شعر درد مارا نیست درمان

الغیاث * هجر مارا نیست پایان الغیاث * درین صورت اگر

این تشنه کامان و خشک زبانان فراق را بزلال وصال و آب حیوان

دیدار شیرین کام سازند زهی عیش زندگانی خیال فلاح و بهبود

مهجوران در سر داشته ازین رعایت درنگذرند زیاده بجز تاکید

مواصلت چه برطراز د بمحب یکرنگ دوستی آگاه میر عبد الله

محب یکرنگ دوست با فرهنگ دوستی آگا میر عبد الله سلامت

باشند دست استماع نوید آمدن ایشان از سفر و رسیدن بوطن

این مهجور را از ورطهٔ اضطراب برکشید و خاطر را مالامال مسرت

بی اندوه گردانید مباهجتی و بشاشتی که به طفیل گوش دست داد

قلم از بیانش خط عجز می کشد لاکن چه کند که دیده بدون دیدار

جمال به تسلی نگراید و حسب حالش اینکه سخن درست نه گویم

نمی توانم دید * که میخورند حریفان و من نظاره کنم * چون گوش

باستماع خبر فرحت اثر ذخیره مسرت اندوخت لازم که دیده حرمان کشیده را

نرسیدند اغلب که بنظر کاسهٔ حضرت رسول الله صلی علیه وسلم
علیحده امانت داشته باشد در ارسال آن اغماض نرود و از نگارش
حالات خیریت مسرور نموده باشند زیاده چه بطراز د بشیخ صاحب
مشفق مهربان شیخ معصوم علی شیخ صاحب
مهربان شیخ معصوم علی جیو سلمه الله تعالی دو سبو چه راب مرسولهٔ
آن مهربان که از کمال مهربانی فرستاده بودند رسیده مذاق
جان را شیرین ساخت اگر مثل و مشابهت آن بشیرینی دهد
شیرینیش بالاترست و اگر تمثیل بشکر و نبات دهد فرع باصل
نمیرسد خانهٔ دوستی آباد الله تعالی آن شیرین کلام را از همه
مآرب و مقاصد دلی شیرین کام گرداناد آدم بحضور غریب نواز
ارادهٔ قدمبوس دارد مطلبی که بخاطر دارند بذریعهٔ عرضداشت عرض
احوال ضرورست زیاده چه نویسد به حکمت مآب حکیم رحیم الدین
صاحب حکمت مآب فضیلت نصاب افلاطون منش بقراط
طبیعت سلمه الله تعالی طبیعت از چند روز ناخوش و بیمزه است
و اشتها مطلق ندارد اگر برای دو گهڑی تشریف آرند رفع
عوارضات بیماری ست بعد ملاحظهٔ نبض آنچه تجویز شود بکار برد و در
صورتی که بسبب شغل معالجه بیماران فرصت و فراغت دست ندهد
اینجانب را طلب دارند که به خدمت رسیده بمعالجه پردازد که بدون
آن فضیلت مآب طبیعت بدیگری رغبت نمیکند زیاده چه صداع

از همه اولے والا شکایت باقی ست بروانے این معنی رسیده تغافل
نه نمایند و مبلغ یک روپیه را تنباکو از اسامے خود خریده باید فرستاد
قیمت آن از عقب خواهد رسید زیاده چه نگارش رود به خان
مهربان اخوان زادهٔ محمد حسین خان خان
مهربان اخوان زاده محمد حسین خان سلمه الله تعالے یاد باد که
در وقت ملاقات بریلی وعدهٔ ارسال چوب دستی رفته دست وعدهٔ
آن دوستدار عصاے خود نموده یک دست چشم براه است موجب
تعجب با وجود آمد و رفت مردمان چوب دستی بدست نیامد در
صورت عدم ارسال آن حمل بر تغافل و تساهل ایشان نموده
باز مے نگارد که رحمت الله آدم سرکار میرسد امید که چوب دستی
مذکور بر حسب وعدهٔ خود حوالهٔ نامبرده نمایند که باینجانب خواهد رسانید
درین مرتبه بترسیل آن اهمال نرود والا این معنے یاد از عدم
مروت آن محبت پناه خواهد داد زیاده نگارش نرفت بخان
مهربان بخشی غلام مرتضے خان رام پورے
خان مهربان بخشے غلام مرتضی خان سلمه الله تعالے بیاض اخوی
میر امام علی صاحب بر حسب ارقام اخوے موصوف مصحوب جنگی خان
رسید خاطر را مسرور ساخت اگر کتابے دیگر مطلوب باشد
این خانه را خانهٔ خود تصور نموده بے تامل باید نگاشت چون فیمابین
مغایرت نیست فرستاده شود و شیشه های گلاب معموله امسال

مشار الیه از باعث جولانی طبیعت و محنت مطالعهٔ کتاب لائق خدمت
ست البته در صورت اقبال این معنی نظر عنایت بر موے الیه دارند
که تا عمر خود ممنون و شاکر خواهد شد زیاده چه برطراز دمهربان
دوستان خلیفه ظهور الله جهان آبادی خلیفه صاحب
مهربان کرم فرمای دوستان خلیفه ظهور الله حبیو سلمه الله تعالے
اشتیاق دیدنها عنان اختیار از دست ربوده اگر اتفاق افتد
برای دو روز از ملاقات خود مسرور سازند به موجب استدعای
آن مهربان جنگے خان مع سه جفت نعلین کفش بری میرسد
قیمت هر سه جفت مبلغ یک روپیه دوازده آنه قرار یافته منجملهٔ آن
یک روپیه رسید باقی دوازده آنه حوالهٔ مشار الیه نمایند که بکفش دوز
رسانیده شود دیگر انچه فرمائشات درخور این دوستدار باشد
مقدمهٔ فیمابین واحد دانسته بی تامل نگاشته باشند زیاده
نوشتن زیاده است بمیر صاحب مشفق مهربان حافظ سید
فیض الله سنبهلی میر صاحب مشفق مهربان کرمفرماے
من سید فیض الله حبیو سلمه الله تعالے به موجب درخواست
آن مهربان سیپارهٔ عم نوشته شد به سبب احتیاط بدست آدم
فرستاده نشد بعد انقضاے عید سعید که عرصهٔ قریب ست
مکتوب برخوردار احسان الله خواهد رسید و رسانیدن اینجا
صندوق انجانب ذمهٔ آن مهربان ست اگر درین روزها برسد

از سرکار ناظم ملک مقرر و مفوض گشته الله تعالی مدام بحکومت شایسته قائم
داراد درین صورت لازم آنست که بایمه داران پرگنه مذکور تعرض و مزاحمت
بمیان نیاید که ایمه از حضور معاف و سوای مال سرکارست ازین لشکر
دعا همت باید طلبید خصوص حافظ محمد فاضل که یکی از مهربانان و دوستداران
خیر طلب اند رعایت بر حال مشار الیه غایت احسان بر خیر خواه متصور
امید که حافظ موصوف و کل این فرقه مساکین عذب اللسان و ممنون
آن چشمهٔ احسان باشد زیاده چه تصدیع دهد محبت التیام
لاله ستیارام مهربان محبت التیام لاله ستیارام سلمه بعد
شوق مواصلت کثیر المباهجت که ثمرهٔ عمر مستعار دوستداران
اخلاص شعارست مکشوف ضمیر باد وعده که بترسیل حلقه کمان رفته
شاید ایفای آن در پیش نهاده اند و الا تیر قامت به زیر بار انتظار
آن کمان نمی شد خلاف راست بازی ست و حشمت در سخن پردازی
و اما بی صلاح وفا وعده نه بندد تا وعدهٔ آن به وفا پیوندد زیاده چه
صداع افزاید بخدمت مولوی صاحب مولوی نور الحق
نوشته فضائل مآب فضیلت اکتساب مولوی نور الحق صاحب
سلمه الله تعالی محمد اکرم طالب علم از مدت دراز تمنای خدمت
دارد و تحصیلش تا مطولات ست دریافت شد که بسبب کثرت
سبق طلبه وقت فراغت نیست اگر باوجود کشاکش وقت یک
سبق مشار الیه پیش خود مقرر نمایند بار منت بر دوستدار متصور

کسی از صراط مستقیم قدم بیرون نخواهد نهاد درین صورت رضای خدا و
رسول اوست زیاده چه برطرازد بحافظ صاحب مشفق حافظ
غلام جیلانی عرف حافظ کلو حافظ صاحب مشفق مهربان
یکتاے قرآن خوانی حافظ غلام جیلانی سلامت باشند اوراق سیپاره
دل در فراق آن خوشخوان چون اوراق خزانے پریشان اگر صحت
آیت محبت جائز داشته چندے زلال وصال در کام و زبان متعطشان
چشم جمال برند دور از اخلاص نخواهد شد الحمد لله که ماه صیام هم نزدیکست
دل برای استماع قرآن شریف مملو اشتیاق ست اگر اتفاق افتد
زهی دولت مشتاق مستدعی ثواب ست و منتظر جواب زیاده ابرام
نرفت به میرزا صاحب میرزا کلن بیگ تمندار میرزا صاحب
مشفق کرمفرمای مخلصان سلمه الله تعالے بعد سلام و شوق و اشتیاق
ملاقات مطالعه نمایند که میر انور علی و مهر علی از برادران قرابتے این
خیر طلب اند چون بهرتی پٹالن روبکارست اگر به سعی آن مشفق سررشته
جمعدارے و دفعدارے بدست مشار الیها افتد نهایت احسان
اگر گنجایش نباشد در زمرهٔ یاران برادرے باشند نظر عنایت و مهربانی
بر حال صاحبان موصوف مبذول گردد زیاده چه صداع دهد
به راو صاحب مشفق راو هرسهای مستاجر پرگنه رچها
راو صاحب مشفق سراپا اشفاق سلمه الله تعالے خدمت حکومت
پرگنه رچها بدعاهای دراز و استدعاهای بدرگاه بی نیاز بنام آن مشفق

بعد عید که عرصهٔ بعید نیست در پیش دارند خاطر را حیرتی رو داد که بچه صورت
این کار انصرام خواهد یافت چون بدیدهٔ تعمق ملاحظه رفت نشان دادند
که او تعالی مسبب الاسباب ست شاید در پردهٔ تقدیر اسبابی شایسته
مهیا داشته باشد که انسان را ازان اطلاع نباشد پس درینصورت
نظر بکارخانهٔ تقدیر داشته فکر و تعلق خاطر را بخود راه ندهند که دستگیر
درماندگان و کارساز بیچارگان بآسانی سر انجام این کار خواهد کرد
بمنه و کرمه مشیخت پناه شیخ ظهور الله سنبهلی مشیخت پناه شرافت
دستگاه شیخ ظهور الله جیو سلمه الله تعالی عنایت نامهٔ حضور غریب نواز
که نامزد مزارعان ست مع حامل آن پیش ایشان فرستاده شد
لازم که مشار الیه را همراه برده عنایت نامه به مرزا موصوف رسانند
وجواب آن نویسانیده حوالهٔ نامبرده نمایند که باز عنقریب ارادهٔ جناب
حضور می دارد و خود هم عرضی نمایند که آدم معتبرست بنظر خواهد گذرانید
وجواب آن از پیشگاه حضور بنام ایشان خواهد آورد زیاده چه برطرازد
بشریعت پناه قاضی صاحب شریعت پناه فضیلت دستگاه
سلامت میر حرانج علی و روشن علی فیمابین معامله و معارضه دارند
و در برادری بسبب نافهمیدگی جانبین تصفیه نیافت لهذا هر دو صاحبان
بخدمت میرسند یقین که جانب احدی نگاه نداشته به موجب
فرمودهٔ کتاب الله و شریعت غرا بصورتی که در حق یک موتجاوز
نشود و حق بحقدار عائد گردد انفصال فرمایند که بر حسب شریعت اطهر

زیاده تصدیع نرفت بحقائق و معارف آگاه میان اعظم شاه

حقائق و معارف آگاه میان محمد اعظم شاه سلمه الله تعالی بعد شوق مواصلت

کیمیا خاصیت مکشوف رای باد چون آن سرچشمهٔ فیض الهی رخت اقامت

به شکارپور انداختند اگرچه خدمت حضور از تکلف دورست و سراسر

ذخیرهٔ نور اما باسباب زندگانی این مهجوران را اطلاعی رود که اوقات

مستعار را بچه سان بسر برند یا تشریف آرند یا دور افتادگان را پیش

خود طلب دارند که جانی تازه در قالب افسرده آید که اسلوب معاشرت

را شاید درین هر دو شق هرچه بخاطر فرود آید و در دیده نیکو نماید بارقام

آن دست نکشند زیاده نوشتن زیاده است بخدمت میان

اعظم شاه صاحبدل نوشته زاویه گزین گوشهٔ تنهائی

و گوشه نشین زاویهٔ یکتائی حقائق آگاه میان اعظم شاه سلامت

هرچند عافیت در وحدت ست و انقسام طبیعت در کثرت اما اگر چندی

به صورت فیض بخشی قدم رنجه فرمایند دور از مهربانی نخواهد شد که اهل

این دیار بانتظار قدوم میمنت لزوم بی اختیار اند بهر صورت که دست دهد

باین صوب اقدام نمایند و درین معنی دریغ ندارند که عالمی مشتاق

جمال ست و جهانی آرزومند وصال زیاده چه برطرازد والسلام

بسیادت پناه میر محمد علی سیادت پناه و نجابت دستگاه

میر محمد علی جیو سلمه الله تعالی دریافت شد که درینولا باوجود این بی اسبابی

و بی سرانجامی تدبیر شادی کار خیر دختر نصیبه ور ایشان در شهر ذی الحجه

قدم بازپس کشیده بمیدان مدعا در جولانی ست که روزگار دربار نواب فلک
اقتدار جاگیر پایدار و تا شمار انفاس حیات مستعار ست اگر دو چهره بسعی و تلاش
آن حضرت بدست آیند معاش خوش اساس ست که خیر طلب برین روزگار
قیام ورزیده بدولت دیدار فائض الانوار دولت جاوید اندوزد زیاده تصدیع
نداد بخدمت صاحبزاده والاشان صاحبزاده والاشان عالیقدر
بلند مکان سلامت بوجه سرمشق شرح شوق به نوخطان مکتب فدویت
سپرده بمدعای ضروری العرض پرداخت که چشم در انتظار نسخه رفع تیرگی سیاهی
سفید گردید واز پیشگاه مهر شعاعی هنوز پرتو نینداخت اگر عنایت شود زهے
سعادت و نسخه مثنوی میر حسن بموجب ارشاد نقل برداشته ارسال خدمت شد
بنظر گذشته باشد چون ایام عرس قریب ست خیر خواه هم بخدمت رسیده ذخیره
سعادت خواهد اندوخت زیاده تصدیع حضور از ادب دور قسم دوم بطبقه اوسط
بخدمت دوستی در مقدمه نسبت فرزند دلبند مشفق مهربان
کرمفرمای مخلصان سلامت بعد شرح شوق مواصلت که مقصود بالذات
محبان دوستی آیات مشهود رای باد که چون رشته ارتباط جانبین طناب کشش
دلهاست اگر شمع محفل جمهور گردد دور از محبت معنوی نیست و آن اینست که
برخوردار سعادت یار را بفرزندی آن مخلص اخلاق پرست اراده دارم رجا
که این استدعا را مقرون اجابت ساخته یکی از نتایج دودمان محبت بیان مزد
فرمایند که عقد سلسله یگانگی خاطر نشین خاص و عام گردد ازین معنی دست
نکشیده بنگارش جواب باصواب پردازند که چشم براه و دیده دل بنگاه است

سلمه الله تعالی بعد تمنای دست بوسی و قدم گیری معروض باد از روز
استقامت شکارپور و مجاورت و مناومت حضور این مفروق مهجور بچه رو از
خاطر دریا مقاطر دور افتاده شفقت دلی مقتضی آن نیست که دور افتادگان بادیهٔ
حرمان بکوی خاطر بار نیابند مگر حرف یاد دوستان از لوحهٔ سینه محو فرمودند
والا تحریر نکات معنی و تفقدات باطنی را کدام مانع آینده اگر بر حسب دریا دلی
بساحل نشینان حرمان موج بحر شفقت بگذرد دور از کرم نباشد شعر گر بگذرم
بخاطر پاک تو باک نیست ✤ خاشاک تیره بر دل دریا گذر کند ✤ زیاده صداع
نیفزود بخدمت حاجی صاحب مشفق شفیق حاجی صاحب مشفق مظهر
فیض سلامت تمنای مواصلت و شوق دلی نه همچنان که بدستیاری
معبر محبره و بیل قلم عبور از آن زخار توان نمود و دست و پا زدن چه آبی
بر روی کار آرد ناچار از موج خیز آن بحر امواج بساحل سلامت پا کشیده بمدعا
می گراید از انجا که احرام بستگان کعبهٔ مقصود لنگر یاد پس ماندهای حرمان
نمیگذارند و مناسک دلجوئی دور افتادگان که حج اکبر است از دست نمیدهند
آن نقاوهٔ رهروان حجاز از ره نوردی این منزل از چه راه پا کشیدند و فرو گذاشت
خیال مدینهٔ خاطر شکستگان نمودند اگرچه در گذشته بجان ما مهجوران گذشت
انچه گذشت آینده را از خاطر فرو نگذاشته بارقام حالات منزل و مقام تودد
التیام سرفراز فرموده باشند زیاده بندگی و سلام بخدمت میان صاحب
قبله میان صاحب قبلهٔ فیض مرتبت والا منزلت سلمه الله تعالی گزارش
تمنای دیدار و آرزوی دربار رسمیات اهل روزگار انگاشته تیز پای خامه

خانمان سلامت بعد عجز و نیاز معروض باد سامی نامه مع هندوی مبلغ یک صد روپیه بر
دکان ساهوکار بهگواندس ورود فرمود مبلغ مذکور از دکان مسطور بمعرض وصول آمد
منجمله آن مبلغ چهار روپیه به هردیال بقال منجمله قرض آن رسانیده شد و مبلغ پنجاه روپیه
باخوند صاحب و مبلغ چهل روپیه راغله خریده و پانزده روپیه بخرچ خانگی آمد چون
موسم سرما بسر رسیده درستی اسباب زمستانی هم ضرور تر از هر ضرور و چون برخوردار
نوربیگ لفضل حذا العمر ده سالگی رسیده امسال درین فصل ختنهٔ آنهم باید کنانید
نوکران شاگرد پیشه و ڈیوڑهی بان وغیره را از دو ماه چیزی نرسیده امیدوار خرچ
مواجب اندر تصدد که مبلغ دو صد سه صد روپیه را تدبیر نموده در ماه کاتک تشریف
ارزانی فرمایند که از تهیهٔ این امور فراغت یابد زیاده ادب رقیمهٔ زن بجانب
شوهر علائق و عوائق پناه توابع و لواحق امیدگاه سلمه الله تعالی وابستهٔ
دامن دولت بعد عرض نیاز معروض میدارد که امور خانه داری نه کاری ست
سر بسری که متوسلان را به رزق توکل گذاشتن و اوقات بسری خود به رزق
معلوم داشتن رازق مطلق امر بکرم ناموس و شرم فرموده نه بقطع رحم و منع کرم
انچه احوال شدت وبال بر اطفال خرد سال میگذرد واقف آن قادر ذوالجلال
ست نه مردم فارغ البال علاوهٔ آن قرضخواهان شالم و سحر چون لشکر خطیر
حلقه بر در آیند غور و پرداخت علائق از واجبات دانسته خبر گیران باشند یا همه
وابستگان را پیش خود طلب دارند و الا روز حساب پیش خدا چه جواب یاد داشت
عرض نماید بخدمت مولوی صاحب مشفق فیضرسان مولوی
بشارت علی صاحب مولوی صاحب فیضرسان سرپاکرم مولوی بشارت علیصاحب

وبست وپنج روپیه نقد وچهار من پخته برنج وده آثار روغن زرد بار گرانده جهت صرف
شادی ختنه برخوردار رحمت علی مصحوب رحمت الله آدم ابلاغ خدمت شد اگرچه
بسبب قلت لیاقت قبولیت ندارد اما اگر بحسب نوازش کریمانه وشفقت مربیانه
تشریف قبول پوشد دور از الطاف نخواهد شد بمجرد رسیدنش رسیدش بنوک قلم آرند
ومدام از عنایت نامجات سرفراز فرموده باشند که ثمرهٔ زندگانیست زیاده چه عرض دارد
بخدمت همشیره صاحبهٔ کلان پرده نشین محفهٔ عزت محفه گزین پردهٔ
حرمت همشیرهٔ صاحبهٔ مشفقه سلمها الله تعالی هنڈوی مبلغ یکصد وبست روپیه
میرسد یقین که به تهیهٔ اسباب ضروریات شادی کار خیر نور چشمی پردازند وحتی المقدور
دقیقه از دقائق طیاری شادی مذکور فرو نگذارند وتاریخ استقرار آن منقح نموده
بنوک قلم آرند که تا قریب ایام شادی بخدمت رسیده شود زیاده فرصت وفراغت
از کار وبار سرکار بهیچ نوع صورت نمی بندد که پیش از بست روز آمده بنشیند رخصت
چهار پنج روز طلبیده خواهد شد چنان نشود که طیاری بعضی اسباب موقوف بآمدن
بنده باشد زیاده تصدیع نرفت **بخدمت همشیرهٔ کلان** همشیره صاحبهٔ
عالیقدر در مراتب بجای مادر سلمها الله تعالی درینولا یک پرستار به عمر ده ساله
بعوض مبلغ یازده روپیه خریده برای خدمت شریف فرستاده شد در خدمت
دارند ودر تلاش کنیزک دیگرست انشاء الله تعالی وقت میسر شدن آنهم
خواهد رسید خاطر شریف قرین جمعیت داشته بادای نماز پنجگانه وتلاوت قرآن
مجید وخیرات مبرات که وسیلهٔ نجات عقبی وذریعهٔ لطف الهی ست پرداخته باشند
زیاده چه تصدیع دهد رقیمهٔ زن بجانب شوهر صاحب ذی شان مالک

خانمان

خدمت شد بلجر در سید نش رسید عنایت فرمایند و تقید نوشت و خواندنه برخوردار
رعایت علی باید فرمود چنان نشود که بطفلان او باش پیوستگی نموده اوقات
عزیز را رائگان گذارد زیاده چه تصدیع دهد بخدمت والدهٔ ماجدهٔ بجناب
والدهٔ ماجده معصومه مسترده که اسمش رونق بخش پردهٔ عصمت ست مدظلهن
بیت جنت که رضای مادران ست ✤ اندر ته پای مادران ست ✤ بعد
گزارش آداب قدمبوس بعرض میرساند گرامی نامهٔ والا مشعر بر طلب خرچ
جهت روبکاری شادی مکتب برخوردار سعادت اطوار محبت علی ورود سعادت
فرمود موجب عزت و امتیاز گشت مبلغ شصت روپیه برحسب ارشاد مصحوب فرهاد
سمت ترسیل یافت منظر خواهد گذشت بموجب تاریخ اسلوب شادی مکتب بطور
شائسته نمایند از عقب مبلغ دیگر ارسال خدمت خواهد شد پیوسته تا دست داد
دولت قدمبوس بارقام شرائف نامجات سربلند فرموده باشند که باعث عزت و
امتیاز دوران همچشمان ست زیاده تسلیمات قبول باد بخدمت عمه صاحبه مشفقه مکرمه
عمه صاحبه مشفقه مکرمه سلمها الله تعالی بعد گزارش تسلیمات معروض باد سررشتهٔ
روزگار برادر عزیز از جان عبد الرحمن در زمرهٔ سواران حضوری قائم گردیده و آسایش بداغ
رسیده عنقریب تعیناتی هم بانوپ شهر میشود خاطر شریف جمع فرمایند وقت روانگی
بکان تعیناتی مع خرچ سعادت اندوز خدمت گرامی خواهد شد و در موجودات آینده
اسلوب روزگار عزیز القدر یار محمد هم یکسطری خواهد نشست برای اطلاع معروض داشت
زیاده چه تصدیع دهد بخدمت همشیرهٔ کلان همشیره صاحبه مشفقه مکرمه
سلمها الله تعالی پوشاک مع دو جفت نعلین باناتی سرخ یکی مردانه و دیگری زنانه

۱۴ ماجده یکسطر جمع بزرگ
۱۵ معصومه دوراز
۱۶ مستوره بپوشیده ۱۲
۱۷ مدظلهن دوراز
۱۸ مدظلهن دوراز آن والده
۱۹ مدظلهن دوراز ادب جمع
۲۰ مدظلهن دوراز ادب جمع
۲۱ مدظلهن دوراز ادب جمع
۲۲ مدظلهن دوراز ادب جمع
۲۳ مدظلهن دوراز ادب جمع
۲۴ مدظلهن دوراز ادب جمع
۲۵ مدظلهن دوراز ادب جمع
۲۶ مدظلهن دوراز ادب جمع
۲۷ مدظلهن دوراز ادب جمع
۲۸ مدظلهن دوراز ادب جمع
۲۹ مدظلهن دوراز ادب جمع
۳۰ مدظلهن دوراز ادب جمع
۳۱ مدظلهن دوراز ادب جمع
۳۲ مدظلهن دوراز ادب جمع
۳۳ مدظلهن دوراز ادب جمع
۳۴ مدظلهن دوراز ادب جمع
۳۵ مدظلهن دوراز ادب جمع
۳۶ مدظلهن دوراز ادب جمع
۳۷ مدظلهن دوراز ادب جمع
۳۸ مدظلهن دوراز ادب جمع
۳۹ مدظلهن دوراز ادب جمع
۴۰ مدظلهن دوراز ادب جمع
۴۱ مدظلهن دوراز ادب جمع
۴۲ مدظلهن دوراز ادب جمع
۴۳ مدظلهن دوراز ادب جمع
۴۴ مدظلهن دوراز ادب جمع
۴۵ مدظلهن دوراز ادب جمع
۴۶ مدظلهن دوراز ادب جمع
۴۷ مدظلهن دوراز ادب جمع
۴۸ مدظلهن دوراز ادب جمع
۴۹ مدظلهن دوراز ادب جمع
۵۰ مدظلهن دوراز ادب جمع
۵۱ مدظلهن دوراز ادب جمع
۵۲ مدظلهن دوراز ادب جمع
۵۳ مدظلهن دوراز ادب جمع
۵۴ مدظلهن دوراز ادب جمع
۵۵ مدظلهن دوراز ادب جمع
۵۶ مدظلهن دوراز ادب جمع
۵۷ مدظلهن دوراز ادب جمع
۵۸ مدظلهن دوراز ادب جمع
۵۹ مدظلهن دوراز ادب جمع

ساخت اوتعالی باین عنایت بغایت دیگاه اقبال واجلال دارد مبلغ پنجاه
روپیه منجمله یکصد وشصت روپیه از گوپی ناتهه بهزار تقاضا بوصول آمده باقی را
مشارالیه دو قسط بوعدهٔ دوماه نموده انشاء الله تعالی آنهم اگر دست میدهد
ادا خواهد ساخت پیوسته تا دست داد شرف ملازمت بارقام حالات خیریت و
جمعیت سرفراز فرموده باشند زیاده ادب **بخدمت اخوان فیضرسان**
اخوان صاحب قبلهٔ منظر فیض سلامت بسبب عدم رسیدن خرچ وتکالیفات
اخراجات بکار وبار ضروریات خانه ابتری ست وهجوم قرضخواهان حلقه بر در
شب بفکر قوت میگذرد وروز به تقاضای قرضخواهان سکرات موت میدانم
که راه آمد ورفت مردمان ورقائم مسدود ست یا آن فیضرسان را دل شکنی
وابستگان مقصود که درین مدت ممدود گاهی بتسلی نامهٔ شریف گاهی از خاطر
نکشود ناچار آدم اجوره دار بدریافت صحت مزاج واظهار عسرت خرچ روانه خدمت
نموده شد مبلغ یک روپیه در اجوره بنا مبرده عطا شود ودیگر خرچ برای سفر رمق
متعلقان این خانمان عنایت فرمایند که چندی بسر برد زیاده چه تصدیع دهد
بخدمت والده صاحبه مشفقه مکرمه معصومه والده صاحبه مشفقهٔ
مکرمه معصومه که اسم شریف او در پردهٔ عصمت ست سلمها الله تعالی بعد اقدام
لوازم عبودیت که شیوهٔ عقیدت منشان سراپا فدویت ست معروض رای عالی
میگرداند عرصهٔ چهار ماه است که بدریافت کوائف خانگی مسرت اندوز نگشته
موانعش بخیر باد ترصد که برخلاف ایام گذشته بچگونگی حالات سرفراز فرموده باشند
که رفع نگرانی خاطر گردد چهار تهان سوسی سرخ ودو تهان سفید چهار خانه ابلاغ

سلامت برخوردار سعادت نشان آله بخش بجوهر هوشیاری آراسته و ببلاغی دانائی پیراسته
میخواهد که عمر عزیز را چندی بملازمت حضور در گذارد و ذخائر سعادت بردارد لاکن
بدون طلب پای همت از دامن سکون برنمیدارد امیدوار است که در طلب
برخوردار بار منت بر خیر طلب نهند و یک شفقه خاص بطلب آن سعادت طلب
صدور یابد که مومی الیه تلافی ایام دوری نموده بخدمت شریف مستفیض سعادت
عظمی گردد در ینیاب از نوازش و عنایت دریغ نرود زیاده چه تصدیع دهد

بخدمت اخوان فیضرسان اخوان صاحب قبلهٔ فیضرسان مظهر کرم
سلمه الله تعالی بعد اظهار لوازم تسلیمات که طریقهٔ خردان و فیض یابان ست
معروض باد نوازشنامهٔ سامی مشعر خیر تهیا ورود تفاخر فرمود مبطالعش تحصیل لذائذ
سعادت پرداخت او تعالی درگاه سلامت دارد پوشاک بموجب طلب ابلاغ
خدمت شد خواهد رسید اهل این دیار خصوص توابعان و متوسلان قرب و جوار
در مهاجرت صوری حالتی دارند که تفصیلش از احاطهٔ تحریر بیرون ست و بیانش
از حوصلهٔ تقریر افزون اگر برای چند روز قدم رنجه فرمایند دور از نوازش نخواهد بود
اگرچه بودن صاحب بحضور از همه اولی دانست لیکن حالت اشتیاق مشتاقان
دیده مصدع اوقات گرامی ست باقی هرچه صلاح دولت باشد بعمل باید آورد زیاده
تصدیع نرفت **بخدمت اخوان فیضرسان** اخوت پناه شفقت و ستگاه
مصدر مکارم اخلاق مظهر مراحم اشفاق سلامت لذائذ تقدیم آداب به مذاق
جان رسانیده معروض میدارد دو قطعهٔ گرامی ناممجات یکی محرره پنجم شوال و دیگر
هفتم شهر صدر مصحوب آدم خانگی پرتو ورود انداخت مستفیض سعادت خاص

۱۱ منشی لفظ ضبط کردن نسخه اول در سر
نسخه و سکون نسخه ثانی لفظ دلالت یعنی بخوانید و
طلبیدن مطیع باشید و
طلبیدن از پیش را تا بیاید و
یعنی همت آمده است و
شرف عرفان یعنی دل
۱۲ اب
۱۳ ۱۲ دوم
۱۴ نوابعان
۱۵ اخوت پنجمین
۱۶ ۱۵ اول
۱۷ ۱۶ دوم
۱۸ ۱۷ دوم
۱۹ ۱۸ دوم
۲۰ ۱۹ دوم
۲۱ ۲۰ دوم
۲۲ ۲۱ دوم
۲۳ ۲۲ دوم
۲۴ ۲۳ دوم
۲۵ ۲۴ دوم
۲۶ ۲۵ دوم
۲۷ ۲۶ دوم
۲۸ ۲۷ دوم
۲۹ ۲۸ دوم

برخوردار نور چشم مبذول بوده باشد که موجب سعادت خود دست زیاده ابرام رفت

بخدمت میر صاحب مشفق در مقدمهٔ نسبت فرزند میر صاحب

مشفق سراپا اشفاق سلامت بعد تقدیم لوازم بندگی و نیاز مکشوف رای مهر انجلای میگرداند که ارتباط معنوی فیمابین پرتو انداز سواد باطن ست لاکن منظر عوام الناس احتجاب حائل میخواهد که بذریعهٔ شعاع آفتاب توجهات صوری آن قدردان حجاب از دیدهٔ ظاهر بینان برخیزد التماس آنکه فرزند ارجمند دانش پسند را که بخلعت قابلیت آراسته و به تشریف حیثیت پیراسته بفرزندی قبول فرمایند و نظر الطاف مبذول داشته اجابت دریغ نفرمایند لهذا آدم بخدمت میرسد ترصد که بجواب باصواب خیر طلب را مرهون منت بیشمار سازند زیاده تصدیع نرفت

بخدمت برادر صاحب اخوان کلان تر اخوانصاحب

قبلهٔ فیضرسان مظهر کرم سلمه الله تعالی بعد گزارش شرائط عبودیت که تحفهٔ تهیدستان و پیشکش محرومان بدون آن صورت نه بندد بعرض میرساند عنایت نامهٔ حضور پرور مرشد مملو بصد اشفاق و عنایت غریب نوازی و ذره پروری ملفوف نوازش نامهٔ سامی سایهٔ عاطفت بر سر ما فدویان انداخت سر غرت ما عبودیت کیشان باوج عرش رسانید هرچند این قاصر الخدمت از سعادت حضور مقصور و مهجور ست و ظاهرا از ملازمت دور اما دریا از فیض عام خود دریغ نمیگیرد

شعر

ما ئیم پر گناه تو دریای رحمتی ✣ جائیکه فضل تست چه باشد گناه ما ✣

ترصد که همبرین آئین بنوازش گریبانه سرفراز فرموده باشند زیاده بجز بندگی چه نگاشته آید

بخدمت اخوان فیضرسان اخوان پناه فیضان دستگاه

سلامت

قبلهٔ مستفیضان حضرت مخدومی و استادی مدظله العالی از انجا که پایهٔ ادب استادان و
قبلهٔ مخدومان بالاتر ازان ست که بزبان قلم و زبان در آید هر چند زبان براه ادب پوید
معترف بقصور ست و از ادب دور که متنفس از عهدهٔ شمهٔ ادب برمی آید پس زبان ازین
دفتر چون کشاید **بیت** هزار بار بشویم دهن ز مشک و گلاب ❊ هنوز نام تو گفتن کمال
بی ادبیست ❊ فدوی از خدمت سرایا برکت رخصت شده بملازمت مهاراجه صاحب
بهادر مشرف گشته بعد محنت تمام بدربار صبح و شام بخدمت فوجداری چهار پرگنهٔ
نجیب آباد وغیره سرفراز شده روزی در مجلس تقریر علم و تقریب قابلیت و شهرهٔ
نظم آن حدایگان در معرض عرض رسانیده نهایت مشتاق ساخت فرمودند که
کجا هستند و ارادهٔ اینجانب نمی سازند التماس نمود که آرزوی حضور میدارند معروض
آنکه جلد تر یک منزل بهل کرایه نموده قبل از رخصت کمترین تشریف آرند که سررشتهٔ
روزگار بحسب دلخواه صورت خواهد بست والا بعد عرصهٔ هشت روز خیر طلب هم
دستوری پرگنات می یابد بهر صورت قدم رنجه آن حضرت کیمیای سعادت ست
زیاده تصدیع نرفت بخدمت استاد مخدوم مشاگردان مخدومی قبلهٔ امانی
خدایگانی حضرت استادی سلامت مبلغ پنجاه روپیه نقد و دو تهان سفید جهو و یک
دستار و یک تهان مشروع سرخ بنارسی بمشکرانهٔ نشرهٔ قرآن برخوردار سعادت
آثار نجبتیار نامدار بخدمت شریف بسمت ترسیل یافته بنظر مبارک خواهد گذشت
اگرچه این قلیل البضاعت لیاقت قبولیت ندارد اما اگر بموجب آنکه مصرع
سلیمان با همه حشمت نظرها بود با مورش ❊ بشرف قبول رسد پایهٔ فدوی
اوج کیوان یذیرد امیدوار ست که نظر الطاف و نوازش بر حال خیر سگال

از غلامان حضوری تصور کرده بنوازشات حضوری سرفراز فرموده باشند زیاده مرتکب
مبادرت نشد بجناب فیض مآب حضرت پیر و مرشد غریب پرور غریب نواز
دام اقباله و افضاله کمینهٔ غلامان بیریا آرزوی خاکبوسی آستان فیض نشان که سرمهٔ
بینش ارباب فضل و اهل فضیلت ست در سر داشته بعرض ساجدان محراب در فیض
مظهر میرساند کرامت نامهٔ حضور مملو هزاران عنایت و هدایت چون مهر انور پرتو ورود
انداخت بسر و چشم نهاده انوار سرخروئی برچیده بنسخه خلاصهٔ مناقب بخط بی نور اگرچه لیاقت
حضور ندارد بسبب ارشاد نقل گرفته و بجدول و جلد درست کرده ارسال حضور نموده
بنظر اشرف اقدس خواهد گذشت قبلهٔ راستان سلامت باعتبار آنکه بیت برای دیدن
ایزد آفریدش ✣ گر خود را ندید آنکس که دیدش ✣ آرزو دارد که از همه تمنا در گذشته صبح و
مسا خاک مقدم شریف را سرمهٔ بصارت نماید اگر این تمنا بحضور درجهٔ پذیرائی یابد رنجی
سعادت منتظر جواب انیمنی ست زیاده مبادرت گستاخی ست بحضور پرنور حضرت
غریب نواز پیر و مرشد بعرض بندگان عالی حضرت پیر و مرشد دام اقباله میرساند
عزتی و آبروئی که بطفیل نوازش و عنایت حضور در همچشمان خود دارد شکر آن بکدام زبان
ادا نماید انیمه عزت و افتخار طفیل قدم پاکست والا همچو منی ناقابلی و نادانی که در سفید و
سیاه امتیاز تفرقه ندارد قابل صحبت مردمان قابل چون تواند شد بیت نیارم گوهر شکر
تو سفتن ✣ سر موئی ز احسان تو گفتن ✣ اگرچه لائق ادای شکر زبانی ندارد که از عهدهٔ
شکر آن برآید اما امیدوار ست که بالطاف خاک قدم پاک بسجدات شکرانه پرداخته
ذخیرهٔ دولت عظمی بردارد نظر نوازش و چشم عنایت بر حال خیر سگال مبذول باشد زیاده
ادب مقتضی طول سخن نیست بخدمت استاد مخدوم شاگردان اخوند صاحب

بخدمت پھوپھا صاحب قبلہ فیضرسان پھوپھا صاحب قبلہ معدن جود و
فخر فضل سلمہ اللہ تعالی تصحیحہ سواران رسالہ میر محمد شاہ رسالہ دار روبکار ست اگر اسپ آنقبیلہ
ہم عنقریب میرسد تصحیحہ میشود والا درصورت دیر خداداند کہ چہ معاملہ درپیش آید و تعیناتی سواران
ہمہ رسالہ داران بگھاٹ انوپ شہر بسبالای میر صاحب قبلہ میر امام علی صاحب بدستور
قرار یافتہ درینصورت خود بدولت ہم تشریف آرند و درین مرتبہ درین تعیناتی فائدہ زیادہ از
سابق معتدبہ ہست برای اطلاع معروضداشت زیادہ چہ تصدیع دہد نیاز نامہ بجناب
فیضمآب حضرت پیر و مرشد ۔ شعر ای خاکبوسی درت مقصود ہر صاحبدلی ✤
بردن بخاک این آرزو شکلہ از ہر مشکلے ✤ قبلہ دوجہان پیر و مرشد مریدان ظل ظلالہ آرزو دارد
کہ ایمہ سر و روی سرگردانی فروگذاشتہ بحضور پرنور کہ کعبہ مقصود ہر نزدیک و دور ست
اوقات مستعار بسر برده تلافی ایام حرمان نماید کہ از مشقت و محنت کاردنیای بی بقا گاہی
از کار نمیکشاید دنیا سر بسر متاع غرور ست و روز سفید دلبستگانش شب دیجور عمر و موج
اقبالش ہجوم ضلال مہیدوار کہ گوشہ چشم عنایت ازین فدوی دریغ نداشتہ ازین کشاکش
لایعنی نجات بخشند کہ موجب بیہودہ دارین ست زیادہ طول سخن مقتضی بی ادبی ست
دولت ارشاد در تزاید باد بجناب فیضمآب حضرت پیر و مرشد قبلہ و کعبہ مطلق
حضرت پیر و مرشد برحق سلامت مسودہ نسخہ خلاصہ مناقب ہنود تصحبت نرسیدہ کہ نقلش
بردارد اتفاق مولوی غلام محمد صاحب بلکھنؤ افتاد چون مقابلہ باقی نو نجد مت مفتی صاحب
استد عالیش فرت انشاء اللہ تعالی عنقریب وقت فراغت از مقابلہ نقلش بردا شتہ
ابلاغ حضور خواہد شد چون ارشاد جنابعالی ست شب و روز خیال نقل و در سعی آن میباشد
او تعالی جلد و شتاب این آرزو بسر آرد کہ از عہدہ این امر جلیل القدر بیرون آید این غلام را

۷ معتقد بہ بفتح اول و سکون ثانی و فتح ثالث و سکون رابع و فتح خامس و سکون سادس و فتح سابع و سکون ثامن و فتح تاسع و سکون عاشر و فتح حادی عشر و سکون ثانی عشر و فتح ثالث عشر و سکون رابع عشر و فتح خامس عشر و سکون سادس عشر و فتح سابع عشر و سکون ثامن عشر و فتح تاسع عشر و سکون عشرین و فتح حادی عشرین و سکون ثانی عشرین و فتح ثالث عشرین و سکون رابع عشرین و فتح خامس عشرین و سکون سادس عشرین و فتح سابع عشرین و سکون ثامن عشرین و فتح تاسع عشرین و سکون ثلثین و فتح حادی عشر ثلثین و سکون ثانی عشر ثلثین و فتح ثالث عشر ثلثین و سکون رابع عشر ثلثین و فتح خامس عشر ثلثین و سکون سادس عشر ثلثین و فتح سابع عشر ثلثین و سکون ثامن عشر ثلثین و فتح تاسع عشر ثلثین و سکون اربعین و فتح حادی عشر اربعین و سکون ثانی عشر اربعین و فتح ثالث عشر اربعین و سکون رابع عشر اربعین و فتح خامس عشر اربعین و سکون سادس عشر اربعین و فتح سابع عشر اربعین و سکون ثامن عشر اربعین و فتح تاسع عشر اربعین و سکون خمسین و فتح حادی عشر خمسین و سکون ثانی عشر خمسین و فتح ثالث عشر خمسین و سکون رابع عشر خمسین و فتح خامس عشر خمسین و سکون سادس عشر خمسین و فتح سابع عشر خمسین و سکون ثامن عشر خمسین و فتح تاسع عشر خمسین و سکون ستین و فتح حادی عشر ستین و سکون ثانی عشر ستین و فتح ثالث عشر ستین و سکون رابع عشر ستین و فتح خامس عشر ستین و سکون سادس عشر ستین و فتح سابع عشر ستین و سکون ثامن عشر ستین و فتح تاسع عشر ستین و سکون سبعین و فتح حادی عشر سبعین و سکون ثانی عشر سبعین و فتح ثالث عشر سبعین و سکون رابع عشر سبعین و فتح خامس عشر سبعین و سکون سادس عشر سبعین و فتح سابع عشر سبعین و سکون ثامن عشر سبعین و فتح تاسع عشر سبعین و سکون ثمانین و فتح حادی عشر ثمانین و سکون ثانی عشر ثمانین و فتح ثالث عشر ثمانین و سکون رابع عشر ثمانین و فتح خامس عشر ثمانین و سکون سادس عشر ثمانین و فتح سابع عشر ثمانین و سکون ثامن عشر ثمانین و فتح تاسع عشر ثمانین و سکون تسعین و فتح حادی عشر تسعین و سکون ثانی عشر تسعین و فتح ثالث عشر تسعین و سکون رابع عشر تسعین و فتح خامس عشر تسعین و سکون سادس عشر تسعین و فتح سابع عشر تسعین و سکون ثامن عشر تسعین و فتح تاسع عشر تسعین و سکون مائۃ و فتح حادی عشر مائۃ و سکون ثانی عشر مائۃ و فتح ثالث عشر مائۃ و سکون رابع عشر مائۃ و فتح خامس عشر مائۃ و سکون سادس عشر مائۃ و فتح سابع عشر مائۃ و سکون ثامن عشر مائۃ و فتح تاسع عشر مائۃ و سکون مائتین و فتح حادی عشر مائتین و سکون ثانی عشر مائتین و فتح ثالث عشر مائتین و سکون رابع عشر مائتین و فتح خامس عشر مائتین و سکون سادس عشر مائتین و فتح سابع عشر مائتین و سکون ثامن عشر مائتین و فتح تاسع عشر مائتین و سکون ثلثمائۃ و فتح حادی عشر ثلثمائۃ و سکون ثانی عشر ثلثمائۃ و فتح ثالث عشر ثلثمائۃ و سکون رابع عشر ثلثمائۃ و فتح خامس عشر ثلثمائۃ و سکون سادس عشر ثلثمائۃ و فتح سابع عشر ثلثمائۃ و سکون ثامن عشر ثلثمائۃ و فتح تاسع عشر ثلثمائۃ و سکون اربعمائۃ و فتح حادی عشر اربعمائۃ و سکون ثانی عشر اربعمائۃ و فتح ثالث عشر اربعمائۃ و سکون رابع عشر اربعمائۃ و فتح خامس عشر اربعمائۃ و سکون سادس عشر اربعمائۃ و فتح سابع عشر اربعمائۃ و سکون ثامن عشر اربعمائۃ و فتح تاسع عشر اربعمائۃ و سکون خمسمائۃ و فتح حادی عشر خمسمائۃ و سکون ثانی عشر خمسمائۃ و فتح ثالث عشر خمسمائۃ و سکون رابع عشر خمسمائۃ و فتح خامس عشر خمسمائۃ و سکون سادس عشر خمسمائۃ و فتح سابع عشر خمسمائۃ و سکون ثامن عشر خمسمائۃ و فتح تاسع عشر خمسمائۃ و سکون ستمائۃ و فتح حادی عشر ستمائۃ و سکون ثانی عشر ستمائۃ و فتح ثالث عشر ستمائۃ و سکون رابع عشر ستمائۃ و فتح خامس عشر ستمائۃ و سکون سادس عشر ستمائۃ و فتح سابع عشر ستمائۃ و سکون ثامن عشر ستمائۃ و فتح تاسع عشر ستمائۃ و سکون سبعمائۃ و فتح حادی عشر سبعمائۃ و سکون ثانی عشر سبعمائۃ و فتح ثالث عشر سبعمائۃ و سکون رابع عشر سبعمائۃ و فتح خامس عشر سبعمائۃ و سکون سادس عشر سبعمائۃ و فتح سابع عشر سبعمائۃ و سکون ثامن عشر سبعمائۃ و فتح تاسع عشر سبعمائۃ و سکون ثمانمائۃ و فتح حادی عشر ثمانمائۃ و سکون ثانی عشر ثمانمائۃ و فتح ثالث عشر ثمانمائۃ و سکون رابع عشر ثمانمائۃ و فتح خامس عشر ثمانمائۃ و سکون سادس عشر ثمانمائۃ و فتح سابع عشر ثمانمائۃ و سکون ثامن عشر ثمانمائۃ و فتح تاسع عشر ثمانمائۃ و سکون تسعمائۃ و فتح حادی عشر تسعمائۃ و سکون ثانی عشر تسعمائۃ و فتح ثالث عشر تسعمائۃ و سکون رابع عشر تسعمائۃ و فتح خامس عشر تسعمائۃ و سکون سادس عشر تسعمائۃ و فتح سابع عشر تسعمائۃ و سکون ثامن عشر تسعمائۃ و فتح تاسع عشر تسعمائۃ و سکون الف و فتح حادی عشر الف و سکون ثانی عشر الف و فتح ثالث عشر الف و سکون رابع عشر الف و فتح خامس عشر الف و سکون سادس عشر الف و فتح سابع عشر الف و سکون ثامن عشر الف و فتح تاسع عشر الف و سکون الفین و فتح حادی عشر الفین و سکون ثانی عشر الفین و فتح ثالث عشر الفین و سکون رابع عشر الفین و فتح خامس عشر الفین و سکون سادس عشر الفین و فتح سابع عشر الفین و سکون ثامن عشر الفین و فتح تاسع عشر الفین و سکون ثلثۃ الاف و فتح حادی عشر ثلثۃ الاف و سکون ثانی عشر ثلثۃ الاف و فتح ثالث عشر ثلثۃ الاف و سکون رابع عشر ثلثۃ الاف و فتح خامس عشر ثلثۃ الاف و سکون سادس عشر ثلثۃ الاف و فتح سابع عشر ثلثۃ الاف و سکون ثامن عشر ثلثۃ الاف و فتح تاسع عشر ثلثۃ الاف و سکون اربعۃ الاف و فتح حادی عشر اربعۃ الاف و سکون ثانی عشر اربعۃ الاف و فتح ثالث عشر اربعۃ الاف و سکون رابع عشر اربعۃ الاف و فتح خامس عشر اربعۃ الاف و سکون سادس عشر اربعۃ الاف و فتح سابع عشر اربعۃ الاف و سکون ثامن عشر اربعۃ الاف و فتح تاسع عشر اربعۃ الاف و سکون خمسۃ الاف و فتح حادی عشر خمسۃ الاف و سکون ثانی عشر خمسۃ الاف و فتح ثالث عشر خمسۃ الاف و سکون رابع عشر خمسۃ الاف و فتح خامس عشر خمسۃ الاف و سکون سادس عشر خمسۃ الاف و فتح سابع عشر خمسۃ الاف و سکون ثامن عشر خمسۃ الاف و فتح تاسع عشر خمسۃ الاف و سکون ستۃ الاف و فتح حادی عشر ستۃ الاف و سکون ثانی عشر ستۃ الاف و فتح ثالث عشر ستۃ الاف و سکون رابع عشر ستۃ الاف و فتح خامس عشر ستۃ الاف و سکون سادس عشر ستۃ الاف و فتح سابع عشر ستۃ الاف و سکون ثامن عشر ستۃ الاف و فتح تاسع عشر ستۃ الاف و سکون سبعۃ الاف و فتح حادی عشر سبعۃ الاف و سکون ثانی عشر سبعۃ الاف و فتح ثالث عشر سبعۃ الاف و سکون رابع عشر سبعۃ الاف و فتح خامس عشر سبعۃ الاف و سکون سادس عشر سبعۃ الاف و فتح سابع عشر سبعۃ الاف و سکون ثامن عشر سبعۃ الاف و فتح تاسع عشر سبعۃ الاف و سکون ثمانۃ الاف و فتح حادی عشر ثمانۃ الاف و سکون ثانی عشر ثمانۃ الاف و فتح ثالث عشر ثمانۃ الاف و سکون رابع عشر ثمانۃ الاف و فتح خامس عشر ثمانۃ الاف و سکون سادس عشر ثمانۃ الاف و فتح سابع عشر ثمانۃ الاف و سکون ثامن عشر ثمانۃ الاف و فتح تاسع عشر ثمانۃ الاف و سکون تسعۃ الاف و فتح حادی عشر تسعۃ الاف و سکون ثانی عشر تسعۃ الاف و فتح ثالث عشر تسعۃ الاف و سکون رابع عشر تسعۃ الاف و فتح خامس عشر تسعۃ الاف و سکون سادس عشر تسعۃ الاف و فتح سابع عشر تسعۃ الاف و سکون ثامن عشر تسعۃ الاف و فتح تاسع عشر تسعۃ الاف و سکون عشرۃ الاف و فتح حادی عشر عشرۃ الاف و سکون ثانی عشر عشرۃ الاف و فتح ثالث عشر عشرۃ الاف و سکون رابع عشر عشرۃ الاف و فتح خامس عشر عشرۃ الاف و سکون سادس عشر عشرۃ الاف و فتح سابع عشر عشرۃ الاف و سکون ثامن عشر عشرۃ الاف و فتح تاسع عشر عشرۃ الاف و سکون عشرین الف و فتح حادی عشر عشرین الف و سکون ثانی عشر عشرین الف و فتح ثالث عشر عشرین الف و سکون رابع عشر عشرین الف و فتح خامس عشر عشرین الف و سکون سادس عشر عشرین الف و فتح سابع عشر عشرین الف و سکون ثامن عشر عشرین الف و فتح تاسع عشر عشرین الف و سکون ثلثین الف و فتح حادی عشر ثلثین الف و سکون ثانی عشر ثلثین الف و فتح ثالث عشر ثلثین الف و سکون رابع عشر ثلثین الف و فتح خامس عشر ثلثین الف و سکون سادس عشر ثلثین الف و فتح سابع عشر ثلثین الف و سکون ثامن عشر ثلثین الف و فتح تاسع عشر ثلثین الف و سکون اربعین الف و فتح حادی عشر اربعین الف و سکون ثانی عشر اربعین الف و فتح ثالث عشر اربعین الف و سکون رابع عشر اربعین الف و فتح خامس عشر اربعین الف و سکون سادس عشر اربعین الف و فتح سابع عشر اربعین الف و سکون ثامن عشر اربعین الف و فتح تاسع عشر اربعین الف و سکون خمسین الف و فتح حادی عشر خمسین الف و سکون ثانی عشر خمسین الف و فتح ثالث عشر خمسین الف و سکون رابع عشر خمسین الف و فتح خامس عشر خمسین الف و سکون سادس عشر خمسین الف و فتح سابع عشر خمسین الف و سکون ثامن عشر خمسین الف و فتح تاسع عشر خمسین الف و سکون ستین الف و فتح حادی عشر ستین الف و سکون ثانی عشر ستین الف و فتح ثالث عشر ستین الف و سکون رابع عشر ستین الف و فتح خامس عشر ستین الف و سکون سادس عشر ستین الف و فتح سابع عشر ستین الف و سکون ثامن عشر ستین الف و فتح تاسع عشر ستین الف و سکون سبعین الف و فتح حادی عشر سبعین الف و سکون ثانی عشر سبعین الف و فتح ثالث عشر سبعین الف و سکون رابع عشر سبعین الف و فتح خامس عشر سبعین الف و سکون سادس عشر سبعین الف و فتح سابع عشر سبعین الف و سکون ثامن عشر سبعین الف و فتح تاسع عشر سبعین الف و سکون ثمانین الف و فتح حادی عشر ثمانین الف و سکون ثانی عشر ثمانین الف و فتح ثالث عشر ثمانین الف و سکون رابع عشر ثمانین الف و فتح خامس عشر ثمانین الف و سکون سادس عشر ثمانین الف و فتح سابع عشر ثمانین الف و سکون ثامن عشر ثمانین الف و فتح تاسع عشر ثمانین الف و سکون تسعین الف و فتح حادی عشر تسعین الف و سکون ثانی عشر تسعین الف و فتح ثالث عشر تسعین الف و سکون رابع عشر تسعین الف و فتح خامس عشر تسعین الف و سکون سادس عشر تسعین الف و فتح سابع عشر تسعین الف و سکون ثامن عشر تسعین الف و فتح تاسع عشر تسعین الف و سکون مائۃ الف و فتح حادی عشر مائۃ الف و سکون ثانی عشر مائۃ الف و فتح ثالث عشر مائۃ الف و سکون رابع عشر مائۃ الف و فتح خامس عشر مائۃ الف و سکون سادس عشر مائۃ الف و فتح سابع عشر مائۃ الف و سکون ثامن عشر مائۃ الف و فتح تاسع عشر مائۃ الف و سکون مائتین الف و فتح حادی عشر مائتین الف و سکون ثانی عشر مائتین الف و فتح ثالث عشر مائتین الف و سکون رابع عشر مائتین الف و فتح خامس عشر مائتین الف و سکون سادس عشر مائتین الف و فتح سابع عشر مائتین الف و سکون ثامن عشر مائتین الف و فتح تاسع عشر مائتین الف و سکون ثلثمائۃ الف و فتح حادی عشر ثلثمائۃ الف و سکون ثانی عشر ثلثمائۃ الف و فتح ثالث عشر ثلثمائۃ الف و سکون رابع عشر ثلثمائۃ الف و فتح خامس عشر ثلثمائۃ الف و سکون سادس عشر ثلثمائۃ الف و فتح سابع عشر ثلثمائۃ الف و سکون ثامن عشر ثلثمائۃ الف و فتح تاسع عشر ثلثمائۃ الف و سکون اربعمائۃ الف و فتح حادی عشر اربعمائۃ الف و سکون ثانی عشر اربعمائۃ الف و فتح ثالث عشر اربعمائۃ الف و سکون رابع عشر اربعمائۃ الف و فتح خامس عشر اربعمائۃ الف و سکون سادس عشر اربعمائۃ الف و فتح سابع عشر اربعمائۃ الف و سکون ثامن عشر اربعمائۃ الف و فتح تاسع عشر اربعمائۃ الف و سکون خمسمائۃ الف و فتح حادی عشر خمسمائۃ الف و سکون ثانی عشر خمسمائۃ الف و فتح ثالث عشر خمسمائۃ الف و سکون رابع عشر خمسمائۃ الف و فتح خامس عشر خمسمائۃ الف و سکون سادس عشر خمسمائۃ الف و فتح سابع عشر خمسمائۃ الف و سکون ثامن عشر خمسمائۃ الف و فتح تاسع عشر خمسمائۃ الف و سکون ستمائۃ الف و فتح حادی عشر ستمائۃ الف و سکون ثانی عشر ستمائۃ الف و فتح ثالث عشر ستمائۃ الف و سکون رابع عشر ستمائۃ الف و فتح خامس عشر ستمائۃ الف و سکون سادس عشر ستمائۃ الف و فتح سابع عشر ستمائۃ الف و سکون ثامن عشر ستمائۃ الف و فتح تاسع عشر ستمائۃ الف و سکون سبعمائۃ الف و فتح حادی عشر سبعمائۃ الف و سکون ثانی عشر سبعمائۃ الف و فتح ثالث عشر سبعمائۃ الف و سکون رابع عشر سبعمائۃ الف و فتح خامس عشر سبعمائۃ الف و سکون سادس عشر سبعمائۃ الف و فتح سابع عشر سبعمائۃ الف و سکون ثامن عشر سبعمائۃ الف و فتح تاسع عشر سبعمائۃ الف و سکون ثمانمائۃ الف و فتح حادی عشر ثمانمائۃ الف و سکون ثانی عشر ثمانمائۃ الف و فتح ثالث عشر ثمانمائۃ الف و سکون رابع عشر ثمانمائۃ الف و فتح خامس عشر ثمانمائۃ الف و سکون سادس عشر ثمانمائۃ الف و فتح سابع عشر ثمانمائۃ الف و سکون ثامن عشر ثمانمائۃ الف و فتح تاسع عشر ثمانمائۃ الف و سکون تسعمائۃ الف و فتح حادی عشر تسعمائۃ الف و سکون ثانی عشر تسعمائۃ الف و فتح ثالث عشر تسعمائۃ الف و سکون رابع عشر تسعمائۃ الف و فتح خامس عشر تسعمائۃ الف و سکون سادس عشر تسعمائۃ الف و فتح سابع عشر تسعمائۃ الف و سکون ثامن عشر تسعمائۃ الف و فتح تاسع عشر تسعمائۃ الف و سکون مليون و فتح حادی عشر مليون و سکون ثانی عشر مليون و فتح ثالث عشر مليون و سکون رابع عشر مليون و فتح خامس عشر مليون و سکون سادس عشر مليون و فتح سابع عشر مليون و سکون ثامن عشر مليون و فتح تاسع عشر مليون و سکون عشرین مليون و فتح حادی عشر عشرین مليون و سکون ثانی عشر عشرین مليون و فتح ثالث عشر عشرین مليون و سکون رابع عشر عشرین مليون و فتح خامس عشر عشرین مليون و سکون سادس عشر عشرین مليون و فتح سابع عشر عشرین مليون و سکون ثامن عشر عشرین مليون و فتح تاسع عشر عشرین مليون و سکون ثلثین مليون و فتح حادی عشر ثلثین مليون و سکون ثانی عشر ثلثین مليون و فتح ثالث عشر ثلثین مليون و سکون رابع عشر ثلثین مليون و فتح خامس عشر ثلثین مليون و سکون سادس عشر ثلثین مليون و فتح سابع عشر ثلثین مليون و سکون ثامن عشر ثلثین مليون و فتح تاسع عشر ثلثین مليون و سکون اربعین مليون و فتح حادی عشر اربعین مليون و سکون ثانی عشر اربعین مليون و فتح ثالث عشر اربعین مليون و سکون رابع عشر اربعین مليون و فتح خامس عشر اربعین مليون و سکون سادس عشر اربعین مليون و فتح سابع عشر اربعین مليون و سکون ثامن عشر اربعین مليون و فتح تاسع عشر اربعین مليون و سکون خمسین مليون و فتح حادی عشر خمسین مليون و سکون ثانی عشر خمسین مليون و فتح ثالث عشر خمسین مليون و سکون رابع عشر خمسین مليون و فتح خامس عشر خمسین مليون و سکون سادس عشر خمسین مليون و فتح سابع عشر خمسین مليون و سکون ثامن عشر خمسین مليون و فتح تاسع عشر خمسین مليون و سکون ستین مليون و فتح حادی عشر ستین مليون و سکون ثانی عشر ستین مليون و فتح ثالث عشر ستین مليون و سکون رابع عشر ستین مليون و فتح خامس عشر ستین مليون و سکون سادس عشر ستین مليون و فتح سابع عشر ستین مليون و سکون ثامن عشر ستین مليون و فتح تاسع عشر ستین مليون و سکون سبعین مليون و فتح حادی عشر سبعین مليون و سکون ثانی عشر سبعین مليون و فتح ثالث عشر سبعین مليون و سکون رابع عشر سبعین مليون و فتح خامس عشر سبعین مليون و سکون سادس عشر سبعین مليون و فتح سابع عشر سبعین مليون و سکون ثامن عشر سبعین مليون و فتح تاسع عشر سبعین مليون و سکون ثمانین مليون و فتح حادی عشر ثمانین مليون و سکون ثانی عشر ثمانین مليون و فتح ثالث عشر ثمانین مليون و سکون رابع عشر ثمانین مليون و فتح خامس عشر ثمانین مليون و سکون سادس عشر ثمانین مليون و فتح سابع عشر ثمانین مليون و سکون ثامن عشر ثمانین مليون و فتح تاسع عشر ثمانین مليون و سکون تسعین مليون و فتح حادی عشر تسعین مليون و سکون ثانی عشر تسعین مليون و فتح ثالث عشر تسعین مليون و سکون رابع عشر تسعین مليون و فتح خامس عشر تسعین مليون و سکون سادس عشر تسعین مليون و فتح سابع عشر تسعین مليون و سکون ثامن عشر تسعین مليون و فتح تاسع عشر تسعین مليون و سکون مائۃ مليون و فتح حادی عشر مائۃ مليون و سکون ثانی عشر مائۃ مليون و فتح ثالث عشر مائۃ مليون و سکون رابع عشر مائۃ مليون و فتح خامس عشر مائۃ مليون و سکون سادس عشر مائۃ مليون و فتح سابع عشر مائۃ مليون و سکون ثامن عشر مائۃ مليون و فتح تاسع عشر مائۃ مليون و سکون مائتین مليون و فتح حادی عشر مائتین مليون و سکون ثانی عشر مائتین مليون و فتح ثالث عشر مائتین مليون و سکون رابع عشر مائتین مليون و فتح خامس عشر مائتین مليون و سکون سادس عشر مائتین مليون و فتح سابع عشر مائتین مليون و سکون ثامن عشر مائتین مليون و فتح تاسع عشر مائتین مليون و سکون ثلثمائۃ مليون و فتح حادی عشر ثلثمائۃ مليون و سکون ثانی عشر ثلثمائۃ مليون و فتح ثالث عشر ثلثمائۃ مليون و سکون رابع عشر ثلثمائۃ مليون و فتح خامس عشر ثلثمائۃ مليون و سکون سادس عشر ثلثمائۃ مليون و فتح سابع عشر ثلثمائۃ مليون و سکون ثامن عشر ثلثمائۃ مليون و فتح تاسع عشر ثلثمائۃ مليون و سکون اربعمائۃ مليون و فتح حادی عشر اربعمائۃ مليون و سکون ثانی عشر اربعمائۃ مليون و فتح ثالث عشر اربعمائۃ مليون و سکون رابع عشر اربعمائۃ مليون و فتح خامس عشر اربعمائۃ مليون و سکون سادس عشر اربعمائۃ مليون و فتح سابع عشر اربعمائۃ مليون و سکون ثامن عشر اربعمائۃ مليون و فتح تاسع عشر اربعمائۃ مليون و سکون خمسمائۃ مليون و فتح حادی عشر خمسمائۃ مليون و سکون ثانی عشر خمسمائۃ مليون و فتح ثالث عشر خمسمائۃ مليون و سکون رابع عشر خمسمائۃ مليون و فتح خامس عشر خمسمائۃ مليون و سکون سادس عشر خمسمائۃ مليون و فتح سابع عشر خمسمائۃ مليون و سکون ثامن عشر خمسمائۃ مليون و فتح تاسع عشر خمسمائۃ مليون و سکون ستمائۃ مليون و فتح حادی عشر ستمائۃ مليون و سکون ثانی عشر ستمائۃ مليون و فتح ثالث عشر ستمائۃ مليون و سکون رابع عشر ستمائۃ مليون و فتح خامس عشر ستمائۃ مليون و سکون سادس عشر ستمائۃ مليون و فتح سابع عشر ستمائۃ مليون و سکون ثامن عشر ستمائۃ مليون و فتح تاسع عشر ستمائۃ مليون و سکون سبعمائۃ مليون و فتح حادی عشر سبعمائۃ مليون و سکون ثانی عشر سبعمائۃ مليون و فتح ثالث عشر سبعمائۃ مليون و سکون رابع عشر سبعمائۃ مليون و فتح خامس عشر سبعمائۃ مليون و سکون سادس عشر سبعمائۃ مليون و فتح سابع عشر سبعمائۃ مليون و سکون ثامن عشر سبعمائۃ مليون و فتح تاسع عشر سبعمائۃ مليون و سکون ثمانمائۃ مليون و فتح حادی عشر ثمانمائۃ مليون و سکون ثانی عشر ثمانمائۃ مليون و فتح ثالث عشر ثمانمائۃ مليون و سکون رابع عشر ثمانمائۃ مليون و فتح خامس عشر ثمانمائۃ مليون و سکون سادس عشر ثمانمائۃ مليون و فتح سابع عشر ثمانمائۃ مليون و سکون ثامن عشر ثمانمائۃ مليون و فتح تاسع عشر ثمانمائۃ مليون و سکون تسعمائۃ مليون و فتح حادی عشر تسعمائۃ مليون و سکون ثانی عشر تسعمائۃ مليون و فتح ثالث عشر تسعمائۃ مليون و سکون رابع عشر تسعمائۃ مليون و فتح خامس عشر تسعمائۃ مليون و سکون سادس عشر تسعمائۃ مليون و فتح سابع عشر تسعمائۃ مليون و سکون ثامن عشر تسعمائۃ مليون و فتح تاسع عشر تسعمائۃ مليون و سکون بليون و فتح حادی عشر بليون و سکون ثانی عشر بليون و فتح ثالث عشر بليون و سکون رابع عشر بليون و فتح خامس عشر بليون و سکون سادس عشر بليون و فتح سابع عشر بليون و سکون ثامن عشر بليون و فتح تاسع عشر بليون و سکون عشرین بليون و فتح حادی عشر عشرین بليون و سکون ثانی عشر عشرین بليون و فتح ثالث عشر عشرین بليون و سکون رابع عشر عشرین بليون و فتح خامس عشر عشرین بليون و سکون سادس عشر عشرین بليون و فتح سابع عشر عشرین بليون و سکون ثامن عشر عشرین بليون و فتح تاسع عشر عشرین بليون و سکون ثلثین بليون و فتح حادی عشر ثلثین بليون و سکون ثانی عشر ثلثین بليون و فتح ثالث عشر ثلثین بليون و سکون رابع عشر ثلثین بليون و فتح خامس عشر ثلثین بليون و سکون سادس عشر ثلثین بليون و فتح سابع عشر ثلثین بليون و سکون ثامن عشر ثلثین بليون و فتح تاسع عشر ثلثین بليون و سکون اربعین بليون و فتح حادی عشر اربعین بليون و سکون ثانی عشر اربعین بليون و فتح ثالث عشر اربعین بليون و سکون رابع عشر اربعین بليون و فتح خامس عشر اربعین بليون و سکون سادس عشر اربعین بليون و فتح سابع عشر اربعین بليون و سکون ثامن عشر اربعین بليون و فتح تاسع عشر اربعین بليون و سکون خمسین بليون و فتح حادی عشر خمسین بليون و سکون ثانی عشر خمسین بليون و فتح ثالث عشر خمسین بليون و سکون رابع عشر خمسین بليون و فتح خامس عشر خمسین بليون و سکون سادس عشر خمسین بليون و فتح سابع عشر خمسین بليون و سکون ثامن عشر خمسین بليون و فتح تاسع عشر خمسین بليون و سکون ستین بليون و فتح حادی عشر ستین بليون و سکون ثانی عشر ستین بليون و فتح ثالث عشر ستین بليون و سکون رابع عشر ستین بليون و فتح خامس عشر ستین بليون و سکون سادس عشر ستین بليون و فتح سابع عشر ستین بليون و سکون ثامن عشر ستین بليون و فتح تاسع عشر ستین بليون و سکون سبعین بليون و فتح حادی عشر سبعین بليون و سکون ثانی عشر سبعین بليون و فتح ثالث عشر سبعین بليون و سکون رابع عشر سبعین بليون و فتح خامس عشر سبعین بليون و سکون سادس عشر سبعین بليون و فتح سابع عشر سبعین بليون و سکون ثامن عشر سبعین بليون و فتح تاسع عشر سبعین بليون و سکون ثمانین بليون و فتح حادی عشر ثمانین بليون و سکون ثانی عشر ثمانین بليون و فتح ثالث عشر ثمانین بليون و سکون رابع عشر ثمانین بليون و فتح خامس عشر ثمانین بليون و سکون سادس عشر ثمانین بليون و فتح سابع عشر ثمانین بليون و سکون ثامن عشر ثمانین بليون و فتح تاسع عشر ثمانین بليون و سکون تسعین بليون و فتح حادی عشر تسعین بليون و سکون ثانی عشر تسعین بليون و فتح ثالث عشر تسعین بليون و سکون رابع عشر تسعین بليون و فتح خامس عشر تسعین بليون و سکون سادس عشر تسعین بليون و فتح سابع عشر تسعین بليون و سکون ثامن عشر تسعین بليون و فتح تاسع عشر تسعین بليون و سکون مائۃ بليون و فتح حادی عشر مائۃ بليون و سکون ثانی عشر مائۃ بليون و فتح ثالث عشر مائۃ بليون و سکون رابع عشر مائۃ بليون و فتح خامس عشر مائۃ بليون و سکون سادس عشر مائۃ بليون و فتح سابع عشر مائۃ بليون و سکون ثامن عشر مائۃ بليون و فتح تاسع عشر مائۃ بليون و سکون مائتین بليون و فتح حادی عشر مائتین بليون و سکون ثانی عشر مائتین بليون و فتح ثالث عشر مائتین بليون و سکون رابع عشر مائتین بليون و فتح خامس عشر مائتین بليون و سکون سادس عشر مائتین بليون و فتح سابع عشر مائتین بليون و سکون ثامن عشر مائتین بليون و فتح تاسع عشر مائتین بليون و سکون ثلثمائۃ بليون و فتح حادی عشر ثلثمائۃ بليون و سکون ثانی عشر ثلثمائۃ بليون و فتح ثالث عشر ثلثمائۃ بليون و سکون رابع عشر ثلثمائۃ بليون و فتح خامس عشر ثلثمائۃ بليون و سکون سادس عشر ثلثمائۃ بليون و فتح سابع عشر ثلثمائۃ بليون و سکون ثامن عشر ثلثمائۃ بليون و فتح تاسع عشر ثلثمائۃ بليون و سکون اربعمائۃ بليون و فتح حادی عشر اربعمائۃ بليون و سکون ثانی عشر اربعمائۃ بليون و فتح ثالث عشر اربعمائۃ بليون و سکون رابع عشر اربعمائۃ بليون و فتح خامس عشر اربعمائۃ بليون و سکون سادس عشر اربعمائۃ بليون و فتح سابع عشر اربعمائۃ بليون و سکون ثامن عشر اربعمائۃ بليون و فتح تاسع عشر اربعمائۃ بليون و سکون خمسمائۃ بليون و فتح حادی عشر خمسمائۃ بليون و سکون ثانی عشر خمسمائۃ بليون و فتح ثالث عشر خمسمائۃ بليون و سکون رابع عشر خمسمائۃ بليون و فتح خامس عشر خمسمائۃ بليون و سکون سادس عشر خمسمائۃ بليون و فتح سابع عشر خمسمائۃ بليون و سکون ثامن عشر خمسمائۃ بليون و فتح تاسع عشر خمسمائۃ بليون و سکون ستمائۃ بليون و فتح حادی عشر ستمائۃ بليون و سکون ثانی عشر ستمائۃ بليون و فتح ثالث عشر ستمائۃ بليون و سکون رابع عشر ستمائۃ بليون و فتح خامس عشر ستمائۃ بليون و سکون سادس عشر ستمائۃ بليون و فتح سابع عشر ستمائۃ بليون و سکون ثامن عشر ستمائۃ بليون و فتح تاسع عشر ستمائۃ بليون و سکون سبعمائۃ بليون و فتح حادی عشر سبعمائۃ بليون و سکون ثانی عشر سبعمائۃ بليون و فتح ثالث عشر سبعمائۃ بليون و سکون رابع عشر سبعمائۃ بليون و فتح خامس عشر سبعمائۃ بليون و سکون سادس عشر سبعمائۃ بليون و فتح سابع عشر سبعمائۃ بليون و سکون ثامن عشر سبعمائۃ بليون و فتح تاسع عشر سبعمائۃ بليون و سکون ثمانمائۃ بليون و فتح حادی عشر ثمانمائۃ بليون و سکون ثانی عشر ثمانمائۃ بليون و فتح ثالث عشر ثمانمائۃ بليون و سکون رابع عشر ثمانمائۃ بليون و فتح خامس عشر ثمانمائۃ بليون و سکون سادس عشر ثمانمائۃ بليون و فتح سابع عشر ثمانمائۃ بليون و سکون ثامن عشر ثمانمائۃ بليون و فتح تاسع عشر ثمانمائۃ بليون و سکون تسعمائۃ بليون و فتح حادی عشر تسعمائۃ بليون و سکون ثانی عشر تسعمائۃ بليون و فتح ثالث عشر تسعمائۃ بليون و سکون رابع عشر تسعمائۃ بليون و فتح خامس عشر تسعمائۃ بليون و سکون سادس عشر تسعمائۃ بليون و فتح سابع عشر تسعمائۃ بليون و سکون ثامن عشر تسعمائۃ بليون و فتح تاسع عشر تسعمائۃ بليون و سکون ترليون و فتح حادی عشر ترليون و سکون ثانی عشر ترليون و فتح ثالث عشر ترليون و سکون رابع عشر ترليون و فتح خامس عشر ترليون و سکون سادس عشر ترليون و فتح سابع عشر ترليون و سکون ثامن عشر ترليون و فتح تاسع عشر ترليون و سکون عشرین ترليون و فتح حادی عشر عشرین ترليون و سکون ثانی عشر عشرین ترليون و فتح ثالث عشر عشرین ترليون و سکون رابع عشر عشرین ترليون و فتح خامس عشر عشرین ترليون و سکون سادس عشر عشرین ترليون و فتح سابع عشر عشرین ترليون و سکون ثامن عشر عشرین ترليون و فتح تاسع عشر عشرین ترليون و سکون ثلثین ترليون و فتح حادی عشر ثلثین ترليون و سکون ثانی عشر ثلثین ترليون و فتح ثالث عشر ثلثین ترليون و سکون رابع عشر ثلثین ترليون و فتح خامس عشر ثلثین ترليون و سکون سادس عشر ثلثین ترليون و فتح سابع عشر ثلثین ترليون و سکون ثامن عشر ثلثین ترليون و فتح تاسع عشر ثلثین ترليون و سکون اربعین ترليون و فتح حادی عشر اربعین ترليون و سکون ثانی عشر اربعین ترليون و فتح ثالث عشر اربعین ترليون و سکون رابع عشر اربعین ترليون و فتح خامس عشر اربعین ترليون و سکون سادس عشر اربعین ترليون و فتح سابع عشر اربعین ترليون و سکون ثامن عشر اربعین ترليون و فتح تاسع عشر اربعین ترليون و سکون خمسین ترليون و فتح حادی عشر خمسین ترليون و سکون ثانی عشر خمسین ترليون و فتح ثالث ع

دانه بعرض حصول بنیاده و بنیوالافضل مسبب الاسباب حقیقی معامله از زمیندار مذکور تصفیه یافته
و خلش و قضیه بالکل رفع گردیده و حکمنامه هم از سرنو بواهر شریعت پناه و کروری وغیره درست
شده ترصد که زمین مذکور با سامیان مزارع تقسیم فرمایند که چین و تردد بواجبی صورت بندد
درین سال السبب تغافل افتاده نماند زیاده چه عرض نماید **بخدمت ماموصاحب قبله**
ماموصاحب قبله و کعبه فیضرسان مدظلال افضاله شرح آرزوی ملازمت و تمنای دیدار فائض
الانوار زیاده از انست که زبان قلم دوزبان بهزار زبان درازی کند و خامه انگشت تحیر بر آن
چاره سازی نماید ناچار ازان درگذشته بمدعای لازم الشرح واجب البیان می پردازد که تاثیر سفر
دکن نه قاطع الرحم و نه رافع المهر است که روزگار یگانگان آن دیار تخم محبت خویشان از سینه خود
بدر کنند و نه هوای آن روی آب نبد از رنگ نو رنگست که غلبه محبت درم و خواهش دینار
محبت خویش و اغیار را زائل گرداند پس چون و سادگی نشینان روزگار آن دیار با وجود
معیشت خوش قرار به پرچه کاغذ هم متوسلان دور افتادگان و را بیاد نمی آرند چه جای دیگر
رعایت و مروت اگر محبت آن ملک مانع رعایت اقربا ست پس ترک آن سرزمین اولی تر
و بر قسمت خداداد قناعت بهتر باید که کسی از اهل زمان نام سفر دکن بر زبان نه برد زیاده چه
بخدمت خالوصاحب جناب خالوصاحب قبله مصدر فیض و مظهر فضل سلمه الله تعالی
بعد تشریح فضائل شهامت و تفسیر محامد اخلاق معروض میدارد که رزائی سرخ بوته دار درجوبی و
رنگی فرد و درگرم جوشی رافع سرما و دافع برد عنایت حضور رسیده حاشیه خاطر را مالامال دولت
مسرت و ابتهاج گردانیده الله تعالی ذات گرامی را باین یاد آوریها سلامت دارد امید وارست
که یک تھان چھینٹ ریمن بادامی و بوته اودہ یاسفید زمین و بوته سرخ پوشاکی از بازار
خریده لطف فرمایند قیمتش برحسب ارشاد بخدمت خواهد رسید زیاده چه تصدیع دهد

---

۱ چین در تردد در اصطلاحات
۲ قاطع الرحم کنایه
۳ نو رنگ
۴ سادگی نشینان
۵ محامد
۶ رزائی

تعدی ننماید در ینباب توجهی فرمایند که میرموصوف شاکر و ممنون باشد و همواره بدعای خیر
مشغول و مواظف شود زیاده چه تصدیع دهد بخدمت پدر بزرگوار نویسد قبلهٔ کونین
وکعبهٔ دارین ولی النعمی جیوده مت برکاته بعد بجا آوردن تسمیات قدمبوس که ذریعهٔ سعادت
غلامان درضمن آن متضمن بست ملتمس میدارد که برخوردار حذایار شوسوار میدان قابلیت و
سلیقه شعارست در علم سیاق و مسوده نویسی گوی سبقت از همچشمان خود ربوده و در خط
شکست نستعلیق همسر نشس میش او خطا عجز میکشند معهذا از دست زمانه دون پرست
بروزگار خط آزادی داده بخدمت میرسد اگر در سرکار فیض آثار بکاری مختصر ناخن بند نمایند در
کاروبار حوزهٔ خود مصدر تحسین و آفرین خواهد شد مردم قابل و بی نظیر کمیاب ست در ینباب
توجه بر فدوی تصور فرموده مشارالیه را از دست ندهند زیاده چه تصدیع دهد بخدمت
پدر بزرگوار قبلهٔ دین و دنیا سلامت چون آن خدایگان قبل ازین برای تلاش باغ آبه
فرموده بودند در ینولا موهن لال قانونگوی باغ خود میفروشد مشتریان مبلغ یکصد روپیه میدهند
بالکش هنوز دست کشیده میدارد چون باغ ازروی بهار در جوار خود ممتاز و انگشت نما ست
تصدیع آنکه اگر خریدنش مدنظر باشد ده دوازده روپیه ایزاد نموده باید گرفت در صورت ارادهٔ
اینمعنی مبلغ قیمتش عنایت سازند که کاغذ مختارنامه بنواب امیر شریعت پناه و روسای شهر
نویسانیده گیرد والا در صورت توقف باغ از دست خواهد رفت که از دحام مشتریان حلقه بر در
بائع زده اند در ینباب هرچه صلاح دولت باشد ارقام فرمایند که بموجب آن پردازد زیاده ابرام
نرفت بخدمت عموصاحب قبلهٔ عموصاحب قبلهٔ خدایگان فیض بخش فدویان مدظله
العالی بعد اقدام لوازم فدویت و تقدیم مراسم عبودیت بعرض میرساند چون اراضی املاک
بسبب خلش زمیندار قریب سه سال افتاده ماند سوای زیر باری و ته خرجی از محصول آن

بعضی خریدار ۱۲
بهاء الدین لفتح مشکوفه ۱۲
ویترنام ۱۲ هر فصلی معروف
انگشت نما کنایه از اشهور ۱۲
مواجب جمع جیط
تهم لفتح فارسیان ست ۱۲
روسا بالضم جمع
از دحام بسر دار ۱۲
جمع شیرت اردو ۱۲ ک
افتاده در آن زمین
بناشد ۱۲

درین امر مبادرت نمی نماید زیاده ادب عنان کش تیز پای قلم ست بخدمت پدر بزرگوار
قبلهٔ دین وکعبهٔ دنیا حضرت ولی النعمی جیو مدظله العالی عذوی بیریا آداب تسلیمات تقدیم رسانیده
بعرض مستفیضان انجمن دولت میرساند نوازشنامهٔ نامی مع هنڈوی مبلغ دو صد روپیه حسب
احداث حویلی نوعقب حویلی قدیم بنقشه که مرقوم قلم عطوفت رقم بود ورود مفاخرت فرمود
مبلغ مذکور از دکان ساهوکار بوصول آورده خشت پزان ورود گران وچونه پزان داده شد
انشاءالله تعالی عنقریب وقت پختگی چونه وخشت احداث حویلی میشود خاطر شریف قرین
جمعیت داشته بنوازشهای دیگر سرفراز نموده باشند زیاده بندگی بخدمت پدر بزرگوار
مآل آمال دین ودنیا قبله وکعبه هر دو سرا ولی النعمی جیو مدظله العالی کمترین بی کینه تقدیم
آداب تسلیمات را ذریعهٔ سعادت دارین خود انگاشته بعرض حاشیه بوسان بساط فیض مناط
میرساند دیریست که بصدور عنایت نامجات شفقت آیات سرفراز وممتاز نیست خاطر
مشوش ونگران ست موجبش بجز کثرت امورات دنیاوی امری دیگر مباد ترصد که آینده را
بخلاف اسلاف نبوید صحت وسلامت ذات گرامی دوردستان را محروم ندارند درینولا خبر
عزیزالقدر محمد انور که بی اطلاع بسفر رفته بود ند درسید که در لکهنو هستند ودر مدرسهٔ راجه
ٹکیت رای بهادر تحصیل علم میکنند خاطر شریف جمع فرمایند زیاده حد ادب ندیده بخدمت
پدر بزرگوار قبلهٔ حاجات وکعبهٔ مرادات حضرت ولی النعمی جیو مدظلاله بعد تقدیم لوازم
تسلیمات ومراسم کورنشات که ذریعهٔ وابستگان دامن دولت همان تواند بود معروض
میدارد که میر رحم علی بموجب طلب میرسند رجا که معامله مشارالیه با دوست علی بدارالقضا
بموجب شرع شریف غرار وبروی خود تصفیه ومنقح باید فرمود که موحی الیه از متوسلان خود اند و
وسیله سوای ذات سامی ندارند ودوست علی مذکور مشارالیه را زیردست وکم زور دانسته

انوار سعادت اندوخت بیت انچه چشم ذره از خورشید میجوید مدام ✣ مردم چشم از فروغ نقطه ها دارد
آن گرفت ✣ بمجرد ورود میمنت آمودش خواست که قدم از سر ساخته ذخیره اندوز سعادت
حضور گردد لاکن بسبب کثرت امورات مرجوعه سرکار خصمت نیافت چندی ازین دولت
محروم و مقصر ماند انشاء الله تعالی بعد انقضای عرصه شست روز مستفیض خدمت میشود خاطر
شریف جمع فرمایند نظر غریب نوازی و ذره پروری دریغ نشود زیاده مبادرت گستاخی ست
بخدمت پدر بزرگوار نویسند قبله امانی و آمال و کعبه حشمت و اجلال مدظله العالی
مراتب قدمبوس و تسلیمات که اهم مآرب قصی ست بتقدیم رسانیده بعرض فیض یابان
حاشیه بساط فیض مناط میرساند که در مواضعات مشخصه اگرچه درین سال کمی مبلغ سه صد
روپیه بنظر می آید لیکن چون زر تحصیل از رعایا بر عایت و سهولت گرفته شد به تردد مضاف
از گذشته میکوشند احتیاج تخم و تقاوی ندارد مصرع که مزدور خوشدل کند کار بیش ✣
صلای رعایت و حق یابی شنیده قریب پنجاه قلبه اسامی نو در مواضعات آورده اند
و تدبیر چهار قلبه سیر خود هم نموده انشاء الله تعالی بشرط نزول باران رحمت و فضل الهی
همه کلفت از دلها بیرون خواهد رفت نعمت الله وکیل را تقیید رود که بدربار حاضر نبوده باشد
و گاه گاهی خود بدولت هم قدم رنجه فرموده باشند زیاده تصدیع نرفت بخدمت پدر
بزرگوار نویسند خداوندا نعمت سلامت از چهار روز طبیعت سست و مایل بجرار است
آب و طعام مزه نمی بخشد و اشتها هم رو بصفا ندارد ترصد که حکمت مآب حکیم محمد اکرام را
خصمت فرمایند که به نبض وقاروره دریافت احوال نموده معالج باشند و یا اگر صلاح دولت
باشد بنده بخدمت حکمت پناه موصوف رسیده استعلاج نماید مردمان کارآموده تبرید تجویز
نموده اند و طبیعت بعضی ها را غب میل ست لاکن بنده بدون صلاح و تجویز حکیم صاحب

۷ مبادرت نشان دادن
۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰ ۱۰۱ ۱۰۲ ۱۰۳ ۱۰۴ ۱۰۵ ۱۰۶ ۱۰۷ ۱۰۸ ۱۰۹ ۱۱۰ ۱۱۱ ۱۱۲ ۱۱۳ ۱۱۴ ۱۱۵ ۱۱۶ ۱۱۷ ۱۱۸ ۱۱۹ ۱۲۰ ۱۲۱ ۱۲۲ ۱۲۳ ۱۲۴ ۱۲۵ ۱۲۶ ۱۲۷ ۱۲۸ ۱۲۹ ۱۳۰ ۱۳۱ ۱۳۲ ۱۳۳ ۱۳۴ ۱۳۵ ۱۳۶ ۱۳۷ ۱۳۸ ۱۳۹ ۱۴۰ ۱۴۱ ۱۴۲ ۱۴۳ ۱۴۴ ۱۴۵ ۱۴۶ ۱۴۷ ۱۴۸ ۱۴۹ ۱۵۰ ۱۵۱ ۱۵۲ ۱۵۳ ۱۵۴ ۱۵۵ ۱۵۶ ۱۵۷ ۱۵۸ ۱۵۹ ۱۶۰ ۱۶۱ ۱۶۲ ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۷ ۱۶۸ ۱۶۹ ۱۷۰ ۱۷۱ ۱۷۲ ۱۷۳ ۱۷۴ ۱۷۵ ۱۷۶ ۱۷۷ ۱۷۸ ۱۷۹ ۱۸۰ ۱۸۱ ۱۸۲ ۱۸۳ ۱۸۴ ۱۸۵ ۱۸۶ ۱۸۷ ۱۸۸ ۱۸۹ ۱۹۰ ۱۹۱ ۱۹۲ ۱۹۳ ۱۹۴ ۱۹۵ ۱۹۶ ۱۹۷ ۱۹۸ ۱۹۹ ۲۰۰ ۲۰۱ ۲۰۲ ۲۰۳ ۲۰۴ ۲۰۵ ۲۰۶ ۲۰۷ ۲۰۸ ۲۰۹ ۲۱۰ ۲۱۱ ۲۱۲ ۲۱۳ ۲۱۴ ۲۱۵ ۲۱۶ ۲۱۷ ۲۱۸ ۲۱۹ ۲۲۰ ۲۲۱ ۲۲۲ ۲۲۳ ۲۲۴ ۲۲۵ ۲۲۶ ۲۲۷ ۲۲۸ ۲۲۹ ۲۳۰ ۲۳۱ ۲۳۲ ۲۳۳ ۲۳۴ ۲۳۵ ۲۳۶ ۲۳۷ ۲۳۸ ۲۳۹ ۲۴۰ ۲۴۱ ۲۴۲ ۲۴۳ ۲۴۴ ۲۴۵ ۲۴۶ ۲۴۷ ۲۴۸ ۲۴۹ ۲۵۰ ۲۵۱ ۲۵۲ ۲۵۳ ۲۵۴ ۲۵۵ ۲۵۶ ۲۵۷ ۲۵۸ ۲۵۹ ۲۶۰ ۲۶۱ ۲۶۲ ۲۶۳ ۲۶۴ ۲۶۵ ۲۶۶ ۲۶۷ ۲۶۸ ۲۶۹ ۲۷۰ ۲۷۱ ۲۷۲ ۲۷۳ ۲۷۴ ۲۷۵ ۲۷۶ ۲۷۷ ۲۷۸ ۲۷۹ ۲۸۰ ۲۸۱ ۲۸۲ ۲۸۳ ۲۸۴ ۲۸۵ ۲۸۶ ۲۸۷ ۲۸۸ ۲۸۹ ۲۹۰ ۲۹۱ ۲۹۲ ۲۹۳ ۲۹۴ ۲۹۵ ۲۹۶ ۲۹۷ ۲۹۸ ۲۹۹ ۳۰۰ ۳۰۱ ۳۰۲ ۳۰۳ ۳۰۴ ۳۰۵ ۳۰۶ ۳۰۷ ۳۰۸ ۳۰۹ ۳۱۰ ۳۱۱ ۳۱۲ ۳۱۳ ۳۱۴ ۳۱۵ ۳۱۶ ۳۱۷ ۳۱۸ ۳۱۹ ۳۲۰ ۳۲۱ ۳۲۲ ۳۲۳ ۳۲۴ ۳۲۵ ۳۲۶ ۳۲۷ ۳۲۸ ۳۲۹ ۳۳۰ ۳۳۱ ۳۳۲ ۳۳۳ ۳۳۴ ۳۳۵ ۳۳۶ ۳۳۷ ۳۳۸ ۳۳۹ ۳۴۰ ۳۴۱ ۳۴۲ ۳۴۳ ۳۴۴ ۳۴۵ ۳۴۶ ۳۴۷ ۳۴۸ ۳۴۹ ۳۵۰ ۳۵۱ ۳۵۲ ۳۵۳ ۳۵۴ ۳۵۵ ۳۵۶ ۳۵۷ ۳۵۸ ۳۵۹ ۳۶۰ ۳۶۱ ۳۶۲ ۳۶۳ ۳۶۴ ۳۶۵ ۳۶۶ ۳۶۷ ۳۶۸ ۳۶۹ ۳۷۰ ۳۷۱ ۳۷۲ ۳۷۳ ۳۷۴ ۳۷۵ ۳۷۶ ۳۷۷ ۳۷۸ ۳۷۹ ۳۸۰ ۳۸۱ ۳۸۲ ۳۸۳ ۳۸۴ ۳۸۵ ۳۸۶ ۳۸۷ ۳۸۸ ۳۸۹ ۳۹۰ ۳۹۱ ۳۹۲ ۳۹۳ ۳۹۴ ۳۹۵ ۳۹۶ ۳۹۷ ۳۹۸ ۳۹۹ ۴۰۰ ۴۰۱ ۴۰۲ ۴۰۳ ۴۰۴ ۴۰۵ ۴۰۶ ۴۰۷ ۴۰۸ ۴۰۹ ۴۱۰ ۴۱۱ ۴۱۲ ۴۱۳ ۴۱۴ ۴۱۵ ۴۱۶ ۴۱۷ ۴۱۸ ۴۱۹ ۴۲۰ ۴۲۱ ۴۲۲ ۴۲۳ ۴۲۴ ۴۲۵ ۴۲۶ ۴۲۷ ۴۲۸ ۴۲۹ ۴۳۰ ۴۳۱ ۴۳۲ ۴۳۳ ۴۳۴ ۴۳۵ ۴۳۶ ۴۳۷ ۴۳۸ ۴۳۹ ۴۴۰ ۴۴۱ ۴۴۲ ۴۴۳ ۴۴۴ ۴۴۵ ۴۴۶ ۴۴۷ ۴۴۸ ۴۴۹ ۴۵۰ ۴۵۱ ۴۵۲ ۴۵۳ ۴۵۴ ۴۵۵ ۴۵۶ ۴۵۷ ۴۵۸ ۴۵۹ ۴۶۰ ۴۶۱ ۴۶۲ ۴۶۳ ۴۶۴ ۴۶۵ ۴۶۶ ۴۶۷ ۴۶۸ ۴۶۹ ۴۷۰ ۴۷۱ ۴۷۲ ۴۷۳ ۴۷۴ ۴۷۵ ۴۷۶ ۴۷۷ ۴۷۸ ۴۷۹ ۴۸۰ ۴۸۱ ۴۸۲ ۴۸۳ ۴۸۴ ۴۸۵ ۴۸۶ ۴۸۷ ۴۸۸ ۴۸۹ ۴۹۰ ۴۹۱ ۴۹۲ ۴۹۳ ۴۹۴ ۴۹۵ ۴۹۶ ۴۹۷ ۴۹۸ ۴۹۹ ۵۰۰ ۵۰۱ ۵۰۲ ۵۰۳ ۵۰۴ ۵۰۵ ۵۰۶ ۵۰۷ ۵۰۸ ۵۰۹ ۵۱۰ ۵۱۱ ۵۱۲ ۵۱۳ ۵۱۴ ۵۱۵ ۵۱۶ ۵۱۷ ۵۱۸ ۵۱۹ ۵۲۰ ۵۲۱ ۵۲۲ ۵۲۳ ۵۲۴ ۵۲۵ ۵۲۶ ۵۲۷ ۵۲۸ ۵۲۹ ۵۳۰ ۵۳۱ ۵۳۲ ۵۳۳ ۵۳۴ ۵۳۵ ۵۳۶ ۵۳۷ ۵۳۸ ۵۳۹ ۵۴۰ ۵۴۱ ۵۴۲ ۵۴۳ ۵۴۴ ۵۴۵ ۵۴۶ ۵۴۷ ۵۴۸ ۵۴۹ ۵۵۰ ۵۵۱ ۵۵۲ ۵۵۳ ۵۵۴ ۵۵۵ ۵۵۶ ۵۵۷ ۵۵۸ ۵۵۹ ۵۶۰ ۵۶۱ ۵۶۲ ۵۶۳ ۵۶۴ ۵۶۵ ۵۶۶ ۵۶۷ ۵۶۸ ۵۶۹ ۵۷۰ ۵۷۱ ۵۷۲ ۵۷۳ ۵۷۴ ۵۷۵ ۵۷۶ ۵۷۷ ۵۷۸ ۵۷۹ ۵۸۰ ۵۸۱ ۵۸۲ ۵۸۳ ۵۸۴ ۵۸۵ ۵۸۶ ۵۸۷ ۵۸۸ ۵۸۹ ۵۹۰ ۵۹۱ ۵۹۲ ۵۹۳ ۵۹۴ ۵۹۵ ۵۹۶ ۵۹۷ ۵۹۸ ۵۹۹ ۶۰۰ ۶۰۱ ۶۰۲ ۶۰۳ ۶۰۴ ۶۰۵ ۶۰۶ ۶۰۷ ۶۰۸ ۶۰۹ ۶۱۰ ۶۱۱ ۶۱۲ ۶۱۳ ۶۱۴ ۶۱۵ ۶۱۶ ۶۱۷ ۶۱۸ ۶۱۹ ۶۲۰ ۶۲۱ ۶۲۲ ۶۲۳ ۶۲۴ ۶۲۵ ۶۲۶ ۶۲۷ ۶۲۸ ۶۲۹ ۶۳۰ ۶۳۱ ۶۳۲ ۶۳۳ ۶۳۴ ۶۳۵ ۶۳۶ ۶۳۷ ۶۳۸ ۶۳۹ ۶۴۰ ۶۴۱ ۶۴۲ ۶۴۳ ۶۴۴ ۶۴۵ ۶۴۶ ۶۴۷ ۶۴۸ ۶۴۹ ۶۵۰ ۶۵۱ ۶۵۲ ۶۵۳ ۶۵۴ ۶۵۵ ۶۵۶ ۶۵۷ ۶۵۸ ۶۵۹ ۶۶۰ ۶۶۱ ۶۶۲ ۶۶۳ ۶۶۴ ۶۶۵ ۶۶۶ ۶۶۷ ۶۶۸ ۶۶۹ ۶۷۰ ۶۷۱ ۶۷۲ ۶۷۳ ۶۷۴ ۶۷۵ ۶۷۶ ۶۷۷ ۶۷۸ ۶۷۹ ۶۸۰ ۶۸۱ ۶۸۲ ۶۸۳ ۶۸۴ ۶۸۵ ۶۸۶ ۶۸۷ ۶۸۸ ۶۸۹ ۶۹۰ ۶۹۱ ۶۹۲ ۶۹۳ ۶۹۴ ۶۹۵ ۶۹۶ ۶۹۷ ۶۹۸ ۶۹۹ ۷۰۰ ۷۰۱ ۷۰۲ ۷۰۳ ۷۰۴ ۷۰۵ ۷۰۶ ۷۰۷ ۷۰۸ ۷۰۹ ۷۱۰ ۷۱۱ ۷۱۲ ۷۱۳ ۷۱۴ ۷۱۵ ۷۱۶ ۷۱۷ ۷۱۸ ۷۱۹ ۷۲۰ ۷۲۱ ۷۲۲ ۷۲۳ ۷۲۴ ۷۲۵ ۷۲۶ ۷۲۷ ۷۲۸ ۷۲۹ ۷۳۰ ۷۳۱ ۷۳۲ ۷۳۳ ۷۳۴ ۷۳۵ ۷۳۶ ۷۳۷ ۷۳۸ ۷۳۹ ۷۴۰ ۷۴۱ ۷۴۲ ۷۴۳ ۷۴۴ ۷۴۵ ۷۴۶ ۷۴۷ ۷۴۸ ۷۴۹ ۷۵۰ ۷۵۱ ۷۵۲ ۷۵۳ ۷۵۴ ۷۵۵ ۷۵۶ ۷۵۷ ۷۵۸ ۷۵۹ ۷۶۰ ۷۶۱ ۷۶۲ ۷۶۳ ۷۶۴ ۷۶۵ ۷۶۶ ۷۶۷ ۷۶۸ ۷۶۹ ۷۷۰ ۷۷۱ ۷۷۲ ۷۷۳ ۷۷۴ ۷۷۵ ۷۷۶ ۷۷۷ ۷۷۸ ۷۷۹ ۷۸۰ ۷۸۱ ۷۸۲ ۷۸۳ ۷۸۴ ۷۸۵ ۷۸۶ ۷۸۷ ۷۸۸ ۷۸۹ ۷۹۰ ۷۹۱ ۷۹۲ ۷۹۳ ۷۹۴ ۷۹۵ ۷۹۶ ۷۹۷ ۷۹۸ ۷۹۹ ۸۰۰ ۸۰۱ ۸۰۲ ۸۰۳ ۸۰۴ ۸۰۵ ۸۰۶ ۸۰۷ ۸۰۸ ۸۰۹ ۸۱۰ ۸۱۱ ۸۱۲ ۸۱۳ ۸۱۴ ۸۱۵ ۸۱۶ ۸۱۷ ۸۱۸ ۸۱۹ ۸۲۰ ۸۲۱ ۸۲۲ ۸۲۳ ۸۲۴ ۸۲۵ ۸۲۶ ۸۲۷ ۸۲۸ ۸۲۹ ۸۳۰ ۸۳۱ ۸۳۲ ۸۳۳ ۸۳۴ ۸۳۵ ۸۳۶ ۸۳۷ ۸۳۸ ۸۳۹ ۸۴۰ ۸۴۱ ۸۴۲ ۸۴۳ ۸۴۴ ۸۴۵ ۸۴۶ ۸۴۷ ۸۴۸ ۸۴۹ ۸۵۰ ۸۵۱ ۸۵۲ ۸۵۳ ۸۵۴ ۸۵۵ ۸۵۶ ۸۵۷ ۸۵۸ ۸۵۹ ۸۶۰ ۸۶۱ ۸۶۲ ۸۶۳ ۸۶۴ ۸۶۵ ۸۶۶ ۸۶۷ ۸۶۸ ۸۶۹ ۸۷۰ ۸۷۱ ۸۷۲ ۸۷۳ ۸۷۴ ۸۷۵ ۸۷۶ ۸۷۷ ۸۷۸ ۸۷۹ ۸۸۰ ۸۸۱ ۸۸۲ ۸۸۳ ۸۸۴ ۸۸۵ ۸۸۶ ۸۸۷ ۸۸۸ ۸۸۹ ۸۹۰ ۸۹۱ ۸۹۲ ۸۹۳ ۸۹۴ ۸۹۵ ۸۹۶ ۸۹۷ ۸۹۸ ۸۹۹ ۹۰۰ ۹۰۱ ۹۰۲ ۹۰۳ ۹۰۴ ۹۰۵ ۹۰۶ ۹۰۷ ۹۰۸ ۹۰۹ ۹۱۰ ۹۱۱ ۹۱۲ ۹۱۳ ۹۱۴ ۹۱۵ ۹۱۶ ۹۱۷ ۹۱۸ ۹۱۹ ۹۲۰ ۹۲۱ ۹۲۲ ۹۲۳ ۹۲۴ ۹۲۵ ۹۲۶ ۹۲۷ ۹۲۸ ۹۲۹ ۹۳۰ ۹۳۱ ۹۳۲ ۹۳۳ ۹۳۴ ۹۳۵ ۹۳۶ ۹۳۷ ۹۳۸ ۹۳۹ ۹۴۰ ۹۴۱ ۹۴۲ ۹۴۳ ۹۴۴ ۹۴۵ ۹۴۶ ۹۴۷ ۹۴۸ ۹۴۹ ۹۵۰ ۹۵۱ ۹۵۲ ۹۵۳ ۹۵۴ ۹۵۵ ۹۵۶ ۹۵۷ ۹۵۸ ۹۵۹ ۹۶۰ ۹۶۱ ۹۶۲ ۹۶۳ ۹۶۴ ۹۶۵ ۹۶۶ ۹۶۷ ۹۶۸ ۹۶۹ ۹۷۰ ۹۷۱ ۹۷۲ ۹۷۳ ۹۷۴ ۹۷۵ ۹۷۶ ۹۷۷ ۹۷۸ ۹۷۹ ۹۸۰ ۹۸۱ ۹۸۲ ۹۸۳ ۹۸۴ ۹۸۵ ۹۸۶ ۹۸۷ ۹۸۸ ۹۸۹ ۹۹۰ ۹۹۱ ۹۹۲ ۹۹۳ ۹۹۴ ۹۹۵ ۹۹۶ ۹۹۷ ۹۹۸ ۹۹۹ ۱۰۰۰

بندگان عالی متعالی خانصاحب و قبلهٔ فیاض زمان فیض رسان عالمیان میرساند زر تشخیص
مواضعات متعلقهٔ خود مع دیوانی ایزاد از گذشته سوای بهیٹهای معموله و خرج سزاولان
داخل فوطه خانهٔ سرکار نموده بچه گناه ماخوذ که کارندهای حضور گلوگذاری نمیکنند بلکه از بندوبست
پرگنه زیاده طلبی مینمایند و فارغخطی نمیدهند امیدوار فضل و کرم ست که معاملهٔ فدوی به تحقیق
رسانیده این پرچهٔ قرطاس بدستخط خاص بعطای فارغخطی مزین شود که گلوگزاری فدوی از گذشته
گردد و در چین و تردد آینده کوشد واجب بود بعرض رسانید آفتاب دولت و اقبال تابان باد

عرضداشت بجناب خانصاحب و قبلهٔ ناظم ملک فدوی خاکپای

بیریا ساحت بندگی بگام فرق پیموده زمین پرستندگی بسجدات غلامی فرسوده بعرض
ایستادهای حاشیهٔ بساط فیض مناط میرساند فدوی از حضور رخصت یافته بمواضعات
متعلقه رسیده صبح آن بمساحت پرداخت در چار روز از مساحت موضع مهین پور و رسولپور
فراغت یافت چون مساحان بموضع رام نگر آمدند هر کشن مقدم موضع مذکور بسبب بدکیشی
و ناعاقبت اندیشی مانع اجرای مساحت ست و حکایات خلاف بیرون از قیاس بمیان
می آرد غرض ازین خلش آنکه مساحت خاطر خواه او شود درینصورت ضرر سرکار ست اگر ده
دوازده نجیب از پٹالن حیدری یا وزیری متعین شوند مساحت بطور شائسته بعمل آید
واجب بود معروض داشت آفتاب دولت تابان باد بخدمت پدر بزرگوار
سایهٔ بلند پایهٔ آن قبلهٔ دو جهان مظهر فیض بیکران بر سر ما فدویان مخلد و مستدام باد تسلیمات
دست بسته و کورنشات دو دسته را ذریعهٔ بهبود جاودانی خود انگاشته بعرض دولتخواهان
و هواداران حضور میرساند شفقت نامهٔ سامی مشعر بر طلب این خیر طلب جهت شادی
کتخدائی عزیز القدر محمد اکبر چون خورشید جهانتاب پرتو ورود انداخت بسر و چشم نهاده

نوفار غخطی وضامنی وعاریت نامه وقبولیت وپٹه وسرخط مواجب وغیره برین اوراق برنگاشته

باسم **منشآت دلکشا** موسوم ساخت که چندی درین ایام بقیام یادگار باشد خطا

ونسیان را از جناب بزرگان امید عفو واحسانست **قطعه** بفضل خدای زمین وزمان

پذیرفت اتمام این رقعها ٭ چو تاریخ جستم زهاتف رسید ٭ بگوشم که منشآت بس دلکشا ٭

قسم اول بطبقه اعلی — عرضداشت بجناب فیض مآب سپهر رکاب

بجناب فیضمآب نوابصاحب وقبلهٔ فیاض زمان سکندر شوکت دارا نشان میرساند فدوی

از مدت دراز بیکار شهرهٔ فیض عام شنیده از بلگرام ارادهٔ قدمبوس نموده امیدوار که در زمرهٔ

ملازمان بوده بدعای دولت پردازد اگر دانهٔ قسمت این ذره بمقدار ذخیرهٔ سرکارست بدستخط

خاص این فرد موجب بصادر رسد که بملازمت حاضر بوده اوقات مستعار را بخدمت درگذارد

واجب بود بعرض رسانید آفتاب دولت واقبال از افق مهبت واجلال درخشان باد

عرضداشت بجناب بندگان عالی نواب فلک شوکت خورشید رکاب

بموقف عرض بندگان عالی متعالی نوابصاحب وقبلهٔ فیاض جهان حاتم عصر نوشیروان

زمان دام اقباله میرساند که موضع محمودپور متعلقهٔ حویلی بریلی از قدیم الایام در مدد معاش

خارج جمع سوای مال سرکار بموجب فرامین ودیگر اسناد پیشین وحال بنام جد کلان

این سائل مقرر ومعافست واحدی از ناظمان این ملک متعرض ومزاحم نشده امیدوار

که بصدور پروانهٔ حضور هم حکم محکم شرف اصدار یابد که کارپردازان سرکار بموجب گذشته وپیوسته

واگذاشت ومعاف نمایند واصلا مزاحمت نرسانند که وابستگان این سائل بدستور سابق

بدعای دولت ابد مدت مشغول وموظف باشند واجب بود بعرض رسانید آفتاب دولت

تابان باد **عرضداشت بجناب خانصاحب فیاض زمان بعرض**

INDIAN INSTITUTE OXFORD

بسم الله الرحمن الرحیم

بعد از حمد و ثنای حق سبحانه تعالی و درود بر پیغمبر محمد مصطفی و آله و اصحابه شانهم اعلی بر رای
ارباب کیاست و ذکا پوشیده و مخفی نماند که احبای بیریا خصوصاً عزیز القدر فتح محمد
خلاصهٔ محبان یکتا دست استبداد بدامن این نثار خاکسار بر زدند که مسوداتی چند بعبارت
سهل و آسان تر بر وفق محاورهٔ اهل این زمان که مبتدی را خواندن و فهمیدن آن
گران نیاید بسلسلهٔ تحریر در آری که طبیعت طفلان از دریافت عبارت مسجع و مرجز عاریست
لهذا این مملو خاکساری سید نثار علی بخاری بریلوی بتکلیف آن دوستان خطی معدود
که ابنای روزگار بهمدیگر مینویسند و آداب و القاب هر یک بعبارتیکه بطبیعت طفلان
مبتدی موافقت کند و بفهم نزدیکتر باشد منقسم بچهار قسم قسم اول بطبقهٔ اعلی قسم دوم
بطبقهٔ اوسط قسم سوم بطبقهٔ ادنی قسم چهارم مشتمل بر تمسکات شرعی و صورت حال و چکنامه

Inshay Delkosha

به عون صناع مکین و مکان و فضل خلاق زمین و زمان نسخه

انشای دلکشا

در مطبع نامی منشی نولکشور به طبع مزین مقبول جهان شد

Inshā-i-dilkushā.

49 D 189

~~4 904 D 31~~

Indian Institute, Oxford.

The Lucknow Sparks Library.
Presented
by
Munshi Newul Kishore.

